
نظريه پایه توسعه ملی

از دیدگاه آمایش سرزمین

◀ مقدمه

در طی دو دهه گذشته و در فاصله بین تجربه قبلی و تجربه فعلی آمایش سرزمین، جهان شاهد مجموعه‌ای از تحولات گسترده‌ای بوده که سلسله‌ای از تغییرات اساسی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی را موجب گردیده است.

در سال ۱۳۶۲ (تجربه قبلی آمایش سرزمین) نگاه به توسعه و برنامه‌ریزی در یک جهان دو قطبی صورت می‌گرفت ولی در تجربه فعلی جهان در فرایند شکل‌بندی نظم دیگری است که گرچه هنوز این فرایند به پایان نرسیده لیکن خصوصیات آن، چشم‌اندازی کاملاً متفاوت با گذشته را ترسیم می‌کند. مهم‌ترین خصوصیتی که در حوزه بحث ما تأثیر خواهد گذاشت روند جهانی شدن اقتصاد و یا اقتصادی شدن جهان است که اصطلاحاً با فرایندی بنام یکپارچگی یا **Globalization** شناخته شده است. گرچه هنوز بر سر اینکه دامنه این فرایند تا کجاست بحثها ادامه دارد اما ویژگی‌های محرز آن تا جایی که به بحث ما مربوط می‌شود به شرح زیر می‌باشد:

- تحولات جدی در جغرافیای اقتصادی نظام سرمایه داری
 - تغییر مفاهیم ارزشی در توسعه منطقه‌ای
 - یکپارچه شدن بازارها
 - فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دیگر تحولات منطقه‌ای
 - تغییرات ایجاد شده در شرایط داخلی
- علی‌رغم ضرورت انجام بحثها و بررسیهای دقیقتر در مورد چشم‌انداز برنامه‌ریزی در فرایند تحولات ملی و بین‌المللی، به طور اجمال آنچه بر نقش و جایگاه آمایش و محصول سند نهایی مطالعات طرح پایه اثر می‌گذارد را شرح می‌دهیم:

۱- عمده شدن دیدگاه‌سازی‌های درازمدت توسعه نسبت به نتیجه‌گیری‌های مکانی و مدیریت فضایی توسعه

۲- تفوق یافتن روحیه برنامه‌ریزی ارشادی نسبت به برنامه‌ریزی‌های دستوری

۳- افزایش اهمیت سطح ملی در تعیین چارچوبها و استراتژیهای کلی

- ۴- واگذاری سطوح تفصیلی تر تصمیم گیری به واحدهای منطقه‌ای
- ۵- طراحی و ایجاد روشهای کنترل و هماهنگی سطوح مختلف نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری
- ۶- تداوم فعالیتهای برنامه‌ریزی و توقف ناپذیری طراحی‌های توسعه

« بخش اول: ساخت و تدوین نظریه پایه توسعه ملی

« ۱- تعریف نظریه پایه توسعه ملی و جایگاه آن در آمایش سرزمین

«نظریه پایه توسعه ملی»، اصلی‌ترین جهت‌گیری‌های توسعه کشور در بلندمدت است. این نظریه حدود تقابلهای تعیین‌کننده در فرایند تشخیص مشی توسعه را تعیین می‌کند و در قالب دیدگاهی شفاف و کاربردی، چشم‌اندازی از آینده توسعه ملی و نقش کشور در عرصه جهانی به دست می‌دهد. نظریه پایه توسعه ملی، اساس تعیین راهبردها و خط مشیهای اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، سیاسی، امنیتی و دفاعی کشور را تشکیل می‌دهد و جهت دهنده نقش و وظایف دولت، نحوه مشارکت مردم در فعالیتهای توسعه و چگونگی نظام تصمیم‌گیری و اجرا است.

« ۲- مقدمات و مراحل بررسی نظریه پایه توسعه ملی

مقولاتی که برای تدوین نظریه پایه توسعه ملی باید مورد بررسی قرار گیرند، عبارتند از:

- اول - آینده‌نگری
- دوم - تحلیل موقعیت منطقه‌ای
- سوم - ساختار فرهنگی هویت ملی
- چهارم - امکانات و قابلیت‌ها، محدودیتهای توسعه سرزمین
- پنجم - تحلیل سازمان فضایی

◀ فصل اول: چشم‌انداز جهان آینده

بخش حاضر، حاوی عمده‌ترین و تأثیرگذارترین مباحث مطالعه آینده‌نگری بر آمایش سرزمین است. مباحثی که در اینجا مطرح شده است، مستند به مطالعه آینده‌نگری است که به عنوان پیوست مطالعات آمایش سرزمین در دو مجلد و حاوی مطالبی نظیر آینده‌شناسی، دیدگاه جهانی، جهانی شدن و سناریوهای آینده و ... منتشر شده است. از آنجا که ارائه تصویری از وضعیت دنیای آینده در چند صفحه و به طور موجز، کاری است نه چندان آسان، بر این امیدیم که در صورتی که نیاز به اطلاعات بیشتری در این زمینه باشد، مراجعه به مطالعه فوق بتواند تا حدودی تصویر روشن‌تری از وضعیت جهان، حداقل طی ۲۵ سال آینده در اختیار خوانندگان محترم قرار دهد. در واقع سناریویی که در بخش آتی ارائه شده است، محتمل‌ترین سناریویی است که در میان چندین سناریوی مطالعه شده، به لحاظ کمی، کیفی و جغرافیایی، توافق بیشتری بر سر آن در میان صاحب‌نظران وجود داشته است. به نظر می‌رسد تغییرات فعلی، دنیای آینده را به جهت‌های مختلفی هدایت کند که برآیند این سمت و سوهای مختلف آن چیزی خواهد بود که می‌توان آن را دنیای آینده نامید. در واقع ارائه سناریو، یکی از آخرین مراحل مطالعات آینده‌نگری می‌باشد. به طور معمول برای دستیابی به واقع‌بینانه‌ترین سناریو، سناریوهای مختلفی ساخته می‌شود که از آن میان محتمل‌ترین آنها، که احتمالاً برآیندی از تمام آنها نیز خواهد بود، برگزیده می‌شود. در نهایت، ذکر این نکته ضروری است که به طور طبیعی از یک سناریو نباید انتظار داشت که بتواند تمام اتفاقات آینده را پیش‌بینی نماید.

◀ ۱- چشم‌انداز تعاملات جهان آینده

روندهای موجود حاکی از آن است که دنیای آینده نه تنها دنیایی تک قطبی نخواهد بود، بلکه تعدد قطبهای قدرت به نوعی از کثرت‌گرایی دامن می‌زند. قطبهای قدرت در دنیای حاضر، ماحصل روندی است که از اواسط قرن گذشته شروع شد و با جهانی شدن اقتصاد در اواخر این قرن، شدت یافت. انتظار بر این است که حداقل در بیست و پنج سال آتی این روند نه تنها کند نشود، بلکه بر دامنه و وسعت آن افزوده گردد. به این ترتیب روشن است که قطبهای قدرت در جهان آینده، برخوردار از قدرت اقتصادی

خواهند بود. به طور اخص می‌توان از سه قطب ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن در دنیای آینده نام برد.

چین و روسیه به لحاظ پتانسیل آنها، قطبهای بالقوه قدرت را تشکیل می‌دهند. البته رشد آنها برای رسیدن به مرتبه‌ای هم رده سه قطب آمریکا، اروپا و ژاپن منوط به توافق این کشورها با حضور چین و روسیه در اقتصاد جهانی و ایفای نقشی فعال است. از آنجا که اقتصاد، منطق حاکم بر تعاملات جهانی است، می‌توان انتظار داشت که چالشهای جهان آتی بر سر منافع اقتصادی شکل گیرد. چالش ایالات متحده با ژاپن و چین، چالش اروپا با ایالات متحده (علی‌رغم نزدیک شدن انگلیس به ایالات متحده) و چالش چین و ژاپن از عمده‌ترین چالشهای آتی خواهند بود. این در حالی است که هر کدام از قطبهای قدرت، مناطقی را به عنوان حوزه‌های نفوذ خود بر می‌گزینند. البته این بحثها به این معنا نیست که سایر قطبها، به این مناطق نظر ندارند، بلکه در واقع می‌توان گفت، هر کدام از این قطبها منافع استراتژیک و ژئوپولیتیک خود را، هر چه بیشتر در این مناطق جستجو می‌کنند. در واقع دو حوزه عام و خاص برای نفوذ قطبهای قدرت می‌توان تصور کرد. حوزه نفوذ قطبهای قدرت به طور عام، محدوده‌ای به وسعت کره زمین خواهد بود، هر چند که به نظر می‌رسد که در آینده شاهد چالش قطبهای قدرت برای دست‌اندازی به فضای ماورای زمین هم باشیم.

آمریکا به طور خاص بر حوزه‌هایی از آمریکای شمالی، شامل کانادا و مکزیک - آفریقای مرکزی و جنوبی، استرالیا و نیوزلند نظر خواهد داشت. هر چند که واکنش ایالات متحده نسبت به نیروهای عمده تغییر دهنده جهان، غیر متمرکز خواهد بود. این به معنای برخورد، بدون طرح و برنامه‌ریزی به جای مواجهه هماهنگ و متمرکز است. این نوع برخورد، ناشی از سابقه فرهنگی فردگرایی آمریکا و فقدان یک تهدید خارجی جدی برای این کشور است. علی‌رغم تلاشهای اروپا - بخصوص فرانسه - ایالات متحده در آینده هم، مانند امروز تسلط فرهنگی خود را با کمک وسایل ارتباط جمعی - نظیر تلویزیون، فیلم، موسیقی، شبکه اینترنت و ... - حفظ خواهد کرد.

ژاپن، ناظر بر سیبری، شرق چین، آسیای جنوب شرقی، هند و آمریکای جنوبی خواهد بود. در این میان به نظر می‌رسد دو ناحیه آمریکای جنوبی و جنوب شرق آسیا، مناطقی هستند که به چالش عمده

میان ژاپن و آمریکا دامن می‌زنند، چرا که هر دو کشور منافع مشترکی را در هر کدام از این مناطق دنبال می‌کنند.

مسابقه هسته‌ای در جنوب شرق آسیا، این منطقه و بخصوص ژاپن را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد. با گرم شدن کره زمین و بالا آمدن سطح آب دریاها، ژاپن جزو نخستین کشورهایی خواهد بود که به طور بالقوه تهدید می‌شود. هم ژاپن و هم اروپا بالاخص اولی، به لحاظ امتناع از پذیرش عمده مهاجران (بخصوص مهاجران برون منطقه‌ای) در معرض سالخورده شدن جمعیت قرار دارند. ژاپن با انتقال صنایع به مناطق جمعیت‌فرست - بالاخص جنوب شرق آسیا - از طریق جایگزینی جابه‌جایی سخت‌افزار و نرم‌افزار صنعتی به جای جابه‌جایی نیروی کار تا حدودی بر این معضل فائق می‌شود. با سرازیر شدن ارزش افزوده این فعالیتها به داخل خاک ژاپن، این کشور موفق می‌شود همچنان موقعیت ممتازش را در میان کشورهای جهان حفظ کند. هر چند که این جریان پولی سبب آسیب‌پذیری ژاپن نسبت به بحرانهای مالی در سطح جهان بخصوص جنوب شرق آسیا - که بیشتر منشأ برون‌زا خواهند داشت، می‌شود.

اروپا در صدد بسط نفوذ خود در خاورمیانه و شمال آفریقا بر خواهد آمد. در این میان روسیه حداقل طی ۲۰ سال آتی بر اساس مدل‌های اروپای غربی و آموختن تخصص و کارآیی از همسایگان غربی خود و خرید کارآفرینی در قبال عرضه مواد خام به آنها می‌تواند خود را برای ورود به اقتصاد اروپای غربی مهیا کند. این در حالی است که تحقق بهترین موقعیت برای اروپا در آینده، منوط به توان اروپا در رشد تجارت خود با سایر کشورها است. به این منظور اروپا در صدد استفاده بهینه از تحولات جهانی بر خواهد آمد. بازار مالی هنگ‌کنگ و بازار بالقوه چین، موقعیتهایی هستند که اروپا آنها را نادیده نخواهد گرفت.

۲- وضعیت اقتصادی - اجتماعی جهان آینده

به نظر می‌رسد گرایشات فوق‌الذکر، به نوعی دوگانگی در میان جوامع جهان دامن بزند. در واقع، به بیان دقیق‌تر با شدت گرفتن رقابت نوین اقتصادی در نیمه قرن بیستم، روز به روز شکاف میان کشورهای پیشرو و کشورهای توسعه نیافته بیشتر شد. این در حالی است که براساس تازه‌ترین محاسبات صندوق بین‌المللی پول کشورهای شمال با برخورداری از تنها (۱۵/۶٪) جمعیت جهان، (۵۵/۴٪) GDP

جهان را به خود اختصاص داده‌اند. به این ترتیب (۸۴/۴٪) جمعیت باقیمانده جهان تنها در کمتر از نصف GDP جهانی سهم دارند. همچنین (۷۷/۹٪) صادرات کالاها و خدمات جهان توسط کشورهای شمال و تنها (۲۲/۱٪) توسط کشورهای جنوب صورت می‌گیرد. این در حالی است که میانگین سالیانه قیمت جهانی محصولات صنعتی، نفت و مواد اولیه (غیر از نفت) در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به ترتیب زیر است:

درصد تغییرات میانگین سالیانه قیمت جهانی	درصد تغییرات میانگین سالیانه قیمت جهانی
کالاهای صادراتی در دهه ۱۹۸۰	کالاهای صادراتی در دهه ۱۹۹۰
محصولات صنعتی ۳/۲	-۰/۳
نفت -۴/۶	-۲/۴
مواد اولیه غیر از نفت -۰/۷	-۰/۸

در واقع هر چند که قیمت جهانی کالاهای ساخته شده در هر سال از سالهای ۱۹۹۰ به طور میانگین از کاهش ۰/۳ برخوردار بوده است اما تغییرات قیمت میانگین سالیانه نفت و مواد اولیه به غیر از نفت به ترتیب با (۲/۴٪) و (۰/۸٪) کاهش سالیانه همچنان حکایت از افزایش شکاف رابطه مبادله میان کشورهای شمال و جنوب دارند. در واقع رابطه مبادله اقتصادهای پیشرفته در سالهای دهه ۱۹۹۰ سالیانه (۰/۴٪) رشد داشته است. درحالی که رابطه مبادله کشورهای جنوب طی همین دهه از کاهش نرخ رشد یک درصدی برخوردار بوده است. هر چند که کاهش شتاب این تغییرات نزولی امیدهایی را به ذهن متبادر می‌کند اما در واقع افزودن نرخ رشد بالای جمعیت کشورهای جنوب به اطلاعات فوق، داستان نگران کننده‌ای را به تصویر می‌کشد. سهم (۹۵٪) کشورهای جنوب از رشد جمعیت جهان گویای این واقعیت است که تولد و رشد تجربه‌های جدید توسعه تنها چشم‌انداز امید بخش آینده است. از سوی دیگر در جوامع جوانی که با بحرانهای اقتصادی رو به رو هستند، همیشه پتانسیل تنش و ناآرامی بالا خواهد بود. این روند سرانجام به ثبات سیاسی این جوامع لطمه وارد می‌کند. در چنین جوامعی بزهکاری رشد می‌کند و زمینه کشمکشهای داخلی و خارجی فراهم می‌شود. به نظر می‌رسد مناطقی نظیر آمریکای مرکزی، آفریقای جنوبی، کشورهای جنوب و برخی از کشورهای جنوب شرق آسیا، خاورمیانه، ایرلند شمالی و اروپای شرقی و سرزمینهای حاشیه‌ای شوروی سابق و شاخ آفریقا، وضعیت بحرانی‌تری داشته باشند.

پیر شدن جمعیت در کشورهای شمال روی دیگر این سکه خواهد بود. این کشورها از طریق افزایش سن بازنشستگی و استفاده از نیروی کار زنان سعی خواهند کرد براین معضل فائق شوند. این خود صرفاً به معنای زندگی راحت‌تر و بی دغدغه‌تری نخواهد بود.

همچنین دوگانگی تکنولوژیکی - صنعتی بر شکاف میان کشورهای شمال و جنوب، خواهد افزود. ضمن آن که در میان کشورهای شمال هم تفاوت‌هایی وجود خواهد داشت. با طی شدن مراحل نوزادی و رشد تکنولوژی‌های ارتباطات و اطلاعات و صنعت نرم‌افزار، انتظار می‌رود، کشورهای پیشرفته (قطبهای قدرت) با واگذاری این تکنولوژیها به کشورهای درجه دوم نظیر روسیه، چین و برخی کشورهای جنوب شرقی آسیا، خود مرزهای تکنولوژی‌های زیستی، مولکولی و نانو تکنولوژی را در نوردند. این کشورها برای حفظ برتری خود به ایجاد سازمان نوین صنعتی و بهره‌گیری از کشاورزی نوین مبادرت خواهند کرد. دراین میان هند، جزو معدود کشورهایی است که در صنعت نرم‌افزار و تکنولوژی‌های ارتباطی، پیشرفت چشمگیری خواهد داشت.

دوگانگی جمعیت، امکانات و سطح برخورداری در مناطق مختلف جهان سبب می‌شود درآینده هم شاهد روند رو به رشد مهاجرت‌های درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای باشیم. در واقع توزیع فعلی جمعیت، رفاه و امکانات توسعه در جهان به نحوی است که تقریباً نوعی همجواری در بین مناطق پرجمعیت و بازار کار در کشورهای توسعه یافته وجود دارد که در آینده بیشتر هم خواهد شد.

این روند جابه‌جایی جمعیت، حتی در نواحی اروپای شرقی، آفریقا و آسیای مرکزی که در گذشته دارای جابه‌جایی محدود بوده‌اند نیز به چشم می‌خورد. آمریکا و استرالیا عمده‌ترین مناطق جذب مهاجرین برون منطقه‌ای و درون منطقه‌ای هستند. این روند تا حدی گسترده‌است که سبب تغییر ترکیب جمعیتی این دو کشور به نفع رنگین پوستان خواهد شد. اروپا هم، پذیرای بخشی از مهاجران از شمال آفریقا، خاورمیانه و آسیای مرکزی و اروپای شرقی خواهد بود.

انتظار می‌رود طی ۲۵ سال آینده تغییرات وسیعی در نظام حاکم بر برخی از کشورها به وقوع پیوندد. به طور کلی می‌توان گفت جهان به سوی یک دموکراسی فراگیر پیش می‌رود و قوانین حقوق انسانی در عرصه بین‌المللی اثرات مهمی برجای خواهند گذاشت. تبت و برمه به سوی نوعی دموکراسی نه چندان کامل خواهند رفت. در بیلوروس، اوکراین و قزاقستان دموکراسی جای اقتدارگرایی را خواهد گرفت. دولت

برزیل حقوق دموکراتیک را به اتباع خود اعطا خواهد کرد. گامهای بزرگی جهت پایان دادن به مالکیت غیر قانونی بر کارگران و بهره‌کشی از کودکان در بسیاری از کشورها برداشته خواهد شد. دومینیک، هند و بنگلادش مثالهای خوبی از این دست هستند. مجازات اعدام در کل ایالات متحده به جز سه ایالت ملغی می‌شود. منشور حقوق جدید انگلستان، حقوق شهروندی بیشتری را تأمین خواهد کرد. اما علی‌رغم اینها، نمی‌توان انتظار داشت که دیکتاتوری در جهان به پایان راه خود برسد.

۳- اتحادیه‌های منطقه‌ای در جهان آینده

جهانی شدن و انقلاب ارتباطات دو روند کلی تأثیرگذار بر جهان آینده خواهند بود. نقطه آغاز جهانی شدن با تحول در ماهیت اقتصادهای جهان، در نیمه دوم قرن بیستم بوده است. شاخصهای آماری بیانگر تغییرات فزاینده در تولید، سرمایه‌گذاری، تجارت، گسترده‌تر شدن تکنولوژی ارتباطی، دوگانگی طبقات اجتماعی، تخریب محیط زیست جهانی، تضعیف قدرت دولتها، تحول در ماهیت فرهنگها، زبان و ... می‌باشد. از سوی دیگر تحولات انکار ناپذیری در جغرافیای اقتصادی نظام سرمایه‌داری رخ داده که منجر به تحول در ماهیت اقتصاد جهانی گردیده است. در واقع نقطه اشتراک این تحولات در تمامی کشورها نیل به یک همگرایی نسبی است. به بیان دقیقتر، جهانی شدن، وابستگی متقابل بین مناطق مختلف جهان با توجه به ساختار زندگی اجتماعی آن مناطق می‌باشد. این امر نشان دهنده آن است که فرایند جهانی شدن در کشورها و مناطق مختلف، رفتار یکنواختی نخواهد داشت. در واقع تأثیرات توسعه‌ای غیر یکنواخت، عمده‌ترین مشخصه این فرایند است.

این خصیصه در کنار روند رو به رشد دوگانگی موجود میان کشورهای شمال و جنوب موجب می‌شود تا همکاری‌های جنوب - جنوب، به عنوان راهی برای خروج از دور باطل فقر توسط مجامع بین‌المللی - به عنوان مثال کنفرانس بالی - به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد شود. این راهکار به عنوان راهحلی مناسب برای مواجهه با چالشهای جهان آینده، در پیش روی کشورهای فقیر قرار داده شد. علاوه بر این، کشورهایی هم که به هر دلیلی حاضر به آزاد سازی کامل تجارت و بازکردن درهای خود به روی پدیده جهانی شدن نیستند و همچنان مایل به حفظ ارزشهای اعتقادی و فرهنگی خود بوده و درعین حال به دنبال اصلاحات اقتصادی و تقویت ثبات سیاسی خود می‌باشند، بیش از پیش به همکاری‌های اقتصادی

منطقه‌ای روی آورده‌اند. به این ترتیب همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای بین کشورهای درحال توسعه برای مواجهه با تحولات جهانی - جهانی شدن - و نیل به توسعه پایدار در دستور کار بسیاری از کشورها قرار گرفته است.

بر این اساس حداقل دو عامل را می‌توان به عنوان دلایل عضویت کشورها در اتحادیه‌های منطقه‌ای نام برد. عامل نخست درمورد کشورهای ضعیف است که جهت افزایش مشارکتشان در اقتصاد جهانی به این اتحادیه‌ها می‌پیوندند. عامل دوم مربوط به قطب‌هاست که جهت تدارک نقشی مسلط برای خود، این اتحادیه‌ها را تشکیل می‌دهند. اتحادیه‌های مهم منطقه‌ای موجود شامل نفتا (در آمریکای شمالی)، مرکاسور (در آمریکای جنوبی)، آفریقای باختری (غرب آفریقا)، کشورهای پیرامون صحرا (شمال غرب آفریقا)، اتحادیه اروپا (کشورهای مرکز، غرب و شمال اروپا)، اکو (کشورهای غرب آسیا)، شورای همکاری خلیج (کشورهای پیرامون خلیج فارس) و آسه‌آن (کشورهای جنوب شرق آسیا) و ... هستند.

دو اتحادیه مهم AFTA که کل قاره آمریکا را در بر می‌گیرد و APEC که کل کشورهای جنوب شرق آسیا و استرالیا و نیوزلند را در بر خواهد گرفت، در آینده‌ای نه چندان دور به وجود خواهند آمد.

نگاهی به جریان مواد خام و کالاها و خدمات ساخته شده نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از این جریان‌ات در محدوده این اتحادیه‌ها و غالباً برای تأمین نیازهای آنها صورت می‌گیرد. ایالات متحده مواد خام مورد نیازش را از کانادا و آفریقا تأمین خواهد کرد. روسیه همین نقش را نسبت به اروپا خواهد داشت و ژاپن به سبیری و شرق چین برای رفع این‌گونه نیازهایش نظر خواهد داشت.

به این ترتیب از منطقه‌گرایی به عنوان فراگیرترین و عمده‌ترین روندی که در بطن جهانی شدن شکل گرفته و درآینده هم گسترش خواهد یافت، می‌توان نام برد. هرچند که انگیزه کشورهای مختلف در پیوستن به این اتحادیه‌ها، متفاوت می‌باشد.

◀ فصل دوم: تحلیل موقعیت جغرافیای سیاسی منطقه

این بحث به عبارتی ادامه بحث آینده‌نگری در حوزه‌ای عینی‌تر می‌باشد. درک روشن از موقعیت و وضعیت جغرافیای سیاسی و اقتصادی منطقه یکی از مهم‌ترین مفروضات بحث تدوین نظریه پایه توسعه ملی می‌باشد. به معنای دیگر این شناخت به ما می‌گوید که در کجا هستیم و وضعیت پیرامون ما چیست؟

مناطق و جوامع اطراف ما از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از چه ویژگی‌هایی برخوردارند؟ نحوه برخوردشان به جهان خارج و برخورد جهان خارج با آنها چگونه است؟

برای این منظور در مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین ۱۹ کشوری که مستقیماً در همسایگی ایران قرار دارند و یا در منطقه نفوذ ایران واقع می‌باشند مورد یک بررسی اجمالی قرار گرفت، این مطالعات در برگیرنده اطلاعات جمع‌آوری شده در این مورد می‌باشد. در اینجا خلاصه‌ای از عمده‌ترین فرازهای مربوط به موقعیت اقتصادی سیاسی منطقه آورده می‌شود و این بحث با ارائه مفروضاتی که برای تدوین نظریه پایه توسعه باید مبنا قرار گیرند خاتمه می‌یابد.

۱- جمعیت و موقعیت جغرافیایی

کشور ما همراه با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و حاشیه خلیج فارس و همسایگان شرقی و غربی خود منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد، که در حال حاضر حدود ۴۲۰ میلیون نفر جمعیت را در خود جای داده است. این منطقه در مرکزیت بخش وسیعی از جهان قرار دارد که از شرق آسیا تا غرب اروپا و از شمال آسیا تا جنوب آفریقا را شامل می‌شود. بخشی که جمعیت آن در حال حاضر در حدود ۵ میلیارد نفر می‌باشد و تا سال ۲۰۲۰ به حدود ۶ میلیارد نفر خواهد رسید.

به این ترتیب این منطقه که در محل تلاقی سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا قرار دارد، به طور تاریخی یکی از کانونهای عمده پیدایش تمدنها و فرهنگهای دیرین بشر و از محورها و مسیرهای عمده تبادل تجاری، علمی و فرهنگی بین شرق و غرب عالم بوده است. سابقه دیرینه اسکان جمعیت در این منطقه از جهان باعث شده تا این تمدنها برجسته و توانمند شده و در شکل‌گیری باورهای اعتقادی، معارف علمی و سنن و رفتارهای مردم جهان نقش برجسته‌ای داشته باشند.

حدود یک سوم مسلمانان جهان در این منطقه که وسیع‌ترین قلمروی پیوسته اسلام در جهان است ساکن هستند. در سال ۱۹۹۹ جمعیت مسلمانان این منطقه ۳۷۶ میلیون نفر بوده است که تا سال ۲۰۲۵ به بیش از ۶۰۰ میلیون نفر می‌رسد. قرار گیری کعبه به عنوان قبله‌گاه مسلمانان، و وجود کشورهای ایران، عربستان سعودی، ترکیه، پاکستان که همگی جایگاه برجسته‌ای در جهان اسلام دارند، بر اهمیت این منطقه می‌افزاید.

رویداد انقلاب اسلامی در ایران در انتهای دهه هفتاد، و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در پایان دهه هشتاد باعث گردید تا مجموعه‌ای از تحولات ساختاری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گسترده در این منطقه روی دهد که در پایان دهه نود، موقعیت جغرافیایی، آن را اهمیتی مضاعف بخشیده و به یکی از قابل توجه‌ترین مناطق جهان تبدیل کرده است.

۲- امکانات و منابع طبیعی

این منطقه از امکانات و قابلیت‌های گسترده و متنوعی برخوردار است. در ژرفای شمالی جغرافیایی سیاسی ایران طیف وسیعی از منابع و امکانات وجود دارد. از نظر منابع طبیعی شاید بتوان ادعا کرد که منابع و ذخایر معدنی آسیای مرکزی و ایران، این منطقه را به صورت یکی از غنی‌ترین مناطق جهان، از نظر مواد اولیه مورد نیاز صنعت، درآورده است. به عبارتی، تمامی عناصر جدول مندلیف به طور کلی و بالاخص عناصر و مواد استراتژیک نظیر طلا، آهن، مس، سرب، نقره، روی، منگنز، زغال سنگ، کروم، نیکل، فسفات، تنگستن، کرومیوم و فسفر، سرب و مولیبدن در این منطقه وجود دارد که از نظر ذخایر، اکثراً در بین ده منطقه اول جهان واقع شده‌اند. به عنوان مثال، قزاقستان از نظر تنگستن، کرومیوم و سنگ فسفر دومین، سرب و مولیبدن چهارمین، طلا هفتمین و سنگ آهن هشتمین تولید کننده جهان است. بیش از (۳۰٪) اورانیوم جهان در این منطقه قرار دارد.

از نظر انرژی و مواد سوختنی، منطقه‌ای که از جنوب روسیه آغاز و تا کشور عمان ادامه می‌یابد، درواقع غنی‌ترین منطقه جهان از نظر مواد انرژی و ذخایر مواد سوختی است. حدود (۷۰٪) مجموعه ذخایر شناخته شده نفت و بیش از (۴۰٪) از ذخایر شناخته شده گاز جهان در این منطقه قرار دارند و این درحالی است که هنوز مطالعات مربوط به اکتشافات و بررسی‌های تفصیلی انجام نشده است و انتظار کشف منابع بیشتری می‌رود. بر اساس نتایج بررسی‌های مربوط به یافتن جایگزین برای منابع انرژی فسیلی مشخص گردیده است که طی سی سال آینده، نفت و گاز، نقش اصلی را در تأمین نیازهای انرژی جهان به عهده خواهند داشت و از سوی دیگر چشم‌انداز افزایش تقاضا به این مواد، با توجه به روند رو به گسترش رشد اقتصادی و افزایش جمعیت در جهان، قطعاً این منطقه را در مقام راهبردی‌ترین منطقه جغرافیای سیاسی اقتصادی جهان در چند دهه آینده قرار خواهد داد. از ویژگی‌های عمده این منطقه وجود منابع قابل

ملاحظه آب و خاک قابل کشت برای زراعت، سرزمینهای کوهستانی با مراتع برخوردار از کیفیت مناسب برای دامداری و بالاخره منابع غنی آبزیان دریایی در حوزه خلیج فارس، دریای خزر، رودخانه‌ها و آبگیرهای این مناطق است.

آسیای مرکزی در این منطقه بیشترین منابع را برای توسعه کشاورزی و دامداری دارد. در این منطقه بیش از ۴۰۰ میلیون هکتار اراضی کشاورزی وجود دارد که ۴۴ میلیون، تحت کشت آبی است و نزدیک به ۲۲۰ میلیون هکتار مراتع مرغوب و حدود ۵۰ میلیون هکتار علفزارهای مرتعی در این منطقه وجود دارد. به عنوان مثال در قزاقستان به تنهایی میلیون‌ها هکتار اراضی کشاورزی قابل توسعه وجود دارد.

با نگاهی به برخی از آمارها بر اهمیت اقتصادی آسیای مرکزی بیشتر می‌توان پی برد. بیش از (۹۰٪) حجم محصول پنبه، (۷۵٪) از چرم، (۷۰٪) از ابریشم و سهم عمده‌ای از سبزیها و میوه‌های مورد نیاز شوروی سابق در این مناطق تولید می‌شود. به علاوه سرزمینهای کوهستانی و رودخانه‌های فراوان و سایر منابع آب در کشورهای نظیر قرقیزستان، قابلیت بسیار بالایی برای تولید برق آبی ایجاد کرده است.

در کشور ایران نیز تنوع آب و هوا علاوه بر آن که فرصت تولید طیف وسیعی از محصولات کشاورزی را در این منطقه به وجود آورده، امکان تولید محصولات منحصر به فردی نظیر پسته، زعفران و خرما را هم ایجاد کرده که در بازارهای جهانی نقش مهمی به کشور ما بخشیده است.

همان طور که اشاره شد منابع غنی آبزیان دریایی در خلیج فارس و دریای خزر و دریاچه‌ها و آبگیرهای داخلی، امکان برداشت میزان قابل توجهی از منابع غذایی را برای منطقه فراهم کرده است.

۳- میراث طبیعی و فرهنگی منطقه

از نظر طبیعی این منطقه از متنوع‌ترین مناطق جهان می‌باشد که تنوع اقلیمی بسیار زیاد دارد. سرزمینهای کوهستانی در مناطق شمال با یخچالهای دائمی، سواحل و کرانه‌های لاجوردی، صحرای شن و کویرهای نمک، جنگلها و دره‌های گسترده، آب و هوای بسیار متنوعی در منطقه فراهم کرده است که در هر مقطعی از سال به طور توأمان امکان برخورداری از آب و هوای سرد و زمستانی تا آب و هوای گرم و حاره‌ای در منطقه وجود دارد.

به علاوه وجود تمدنهای متعدد و اقوام و قبایل با سابقه تاریخی و فرهنگی متفاوت و برجسته، باعث شده است، در سرتاسر قلمروی این منطقه، یادمانهای فراوانی از دوره‌های مختلف تاریخی قرار گرفته باشد. این مکانها بیانگر و بازگو کننده تمدنها و نحله‌های فکری و معنوی این منطقه‌اند که با توانمندی صنعتگران و هنرمندان، آثار بدیع و نفیسی به میراث فرهنگی جامعه بشری تقدیم کرده‌اند. تنوع اقلیمی و غنای میراث فرهنگی و تاریخی، قابلیت فراوانی برای سیاحت به این سرزمین بخشیده است.

۴- چالشها و گرایشها در منطقه

پایان جنگ سرد موجب تغییرات عمده‌ای در موقعیت جغرافیای سیاسی ژرفای شمالی کشور گردید. استقلال جمهوری‌های جنوبی شوروی سابق منجر به تحولاتی مهم و پرمعنا در آسیای مرکزی و قفقاز شده و منطقه گسترده‌ای را بر روی جهان گشوده است. مناطق قفقاز و آسیای مرکزی در طول تاریخ همواره اهمیت زیاد داشته‌اند و این مناطق، قبل از میلاد مسیح تاکنون مهد تمدنهای مختلف و محل تلاقی تمدنهای شرق و غرب، اسلام و اسلاو بوده است. امروزه این مناطق در مرکز اوراسیا واقع شده‌اند و علاوه بر اتصال منطقه آسیا و اروپا، شمال و جنوب قاره آسیا را به هم وصل می‌کنند.

وجود منابع غنی و موقعیت راهبردی منطقه در جغرافیای سیاسی جهان، زمینه و انگیزه زیادی برای چالش نیروهای بین‌المللی و قدرتهای اقتصادی جهان فراهم کرده است و عده‌ای معتقدند، حد موفقیت در تسلط و مداخله در اوضاع اقتصادی و سیاسی این منطقه، موجب برتری قدرتی بر سایر قدرتها در چالشهای شکل‌گیری نظم جدید جهانی خواهد شد. برخی از تحلیلگران، این منطقه را قلب جهان در قرن بعدی می‌دانند.

تحولات جدید در منطقه نیز مؤید این ادعا است. حضور نظامی آمریکا در افغانستان، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر به بهانه مبارزه با تروریسم و اشغال کشور عراق توسط این قدرت به بهانه‌های مختلفی که در سایر مناطق جهان با راه‌حل‌های متفاوتی با آن برخورد شده است، نشانه‌هایی است که در قالب یک سلسله اقدامهای راهبردی برای حضور مستقیم آمریکا در منطقه و سلطه بر منابع آن طرح‌ریزی شده و به اجرا درآمده است.

کشورهای این منطقه که بعد از فروپاشی، روابط ارگانیک و سازمان یافته خود را در یک مجموعه اقتصادی واحد از دست داده‌اند، امروزه در تأمین نیازهای خود و همچنین برای ارائه‌ی تولیدات خود احتیاج به مکمل‌های اقتصادی جدیدی دارند.

کشورهای منطقه برای بهره‌برداری از منابع و امکانات خود احتیاج به سرمایه و فناوری خارجی دارند و به همین علت برای جلب همکاری اقتصادی - صنعتی با یکدیگر در حال رقابت می‌باشند.

آمریکا با اهداف ژئوپلیتیک و تسلط بر جریان عرضه انرژی جهان، اروپا با هدف گسترش بازار و تأمین انرژی برای بخشهای شرقی خود، چین، اندونزی و شرق آسیا برای تضمین انرژی مورد نیاز و استفاده از فرصتهای بازار، در این منطقه منافع خود را جستجو می‌کنند.

ایران، روسیه و ترکیه سه قدرت منطقه‌ای با شرایطی متفاوت هستند که تحولات اقتصادی و سیاسی قفقاز و آسیای مرکزی، تأثیرات مستقیمی بر منافع آنان دارد.

ثبات اقتصادی و سیاسی و متعاقباً رشد و توسعه جمهوری‌های آسیای مرکزی، تضمین کننده ثبات و توسعه برای سایر کشورهای منطقه از جمله ایران خواهد بود. همکاری‌های منطقه‌ای برای دستیابی به یک محیط امن که منافع کشورهای منطقه را تأمین کند، ضروری است.

روسیه علی‌رغم اقتصاد بیمار و ناتوانی سیاسی، هنوز تحت تأثیر دو آرمان می‌باشد، بازگشت به امپراطوری روسیه و احیای دوباره اتحاد جماهیر شوروی. روسیه رجحان و برتری خود را از دست داده اما هنوز قادر است به دلیل مزیت‌های ژئوپلیتیک و وابسته بودن کشورهای منطقه به این کشور از نظر تاریخی، سیاسی و نظامی اصلی‌ترین نقش را در تأمین و حمایت از ثبات و امنیت منطقه‌ای ایفا نماید. اعمال محدودیتهای آمریکا در مورد ایران بیشترین منافع را برای روسیه به وجود می‌آورد و به طور آشکار و پنهان با ایران به عنوان مسیر بهینه برای انتقال نفت و گاز خزر رقابت می‌کند.

ترکیه پس از فروپاشی شوروی با توجه به علایق فرهنگی با کشورهای تازه استقلال یافته و با استفاده از هراس غرب از گسترش اسلام بنیادگرا، آرمان تحقق «پان‌ترکیسم» را در قفقاز و آسیای مرکزی دنبال کرد اما به لحاظ محدودیت و ناتوانی اقتصادی و مشکلات دیگر، در رشد و تعمیم این ایدئولوژی با ناکامی مواجه شد. ترکیه از مزیت‌های چشم‌گیر در جامعه جهانی برخوردار می‌باشد و نقطه اتصال شرق و غرب می‌باشد و معتقد است مرحله تحول اجتماعی از نظام سنت‌گرا به دموکراسی را پشت

سر گذاشته است. هدف ترکیه در حال حاضر تسهیل فرایند همکاری و جذب اقتصادهای آسیای مرکزی و قفقاز در جامعه جهانی است و می‌کوشد تا به این کشورها در اتخاذ سیاست بازار آزاد کمک کند. به‌همین منظور در این منطقه بسیار فعال، آژانس همکاری‌های بین‌المللی ترکیه (تیکا) را با هدف فوق در سال ۱۹۹۲ تأسیس کرده است.

در ژرفای جنوبی جغرافیای سیاسی کشور، در منطقه خلیج فارس ۱۱۵ میلیون نفر جمعیت در وسعتی نزدیک به ۸/۴ میلیون کیلومتر مربع زندگی می‌کنند. در این منطقه شیعیان نسبت به اهل تسنن اکثریت دارند [(۶۶٪) در مقابل (۳۴٪)]. این منطقه غنی‌ترین منطقه جهان از نظر ذخایر انرژی فسیلی می‌باشد. حدود (۶۴٪) ذخایر گزارش شده نفت و نزدیک به (۲۸٪) ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه قرار دارد و نزدیک به (۴۵٪) از صادرات نفت متعلق به این منطقه می‌باشد. نقش برجسته خلیج فارس در تأمین انرژی به آن اهمیتی راهبردی بخشیده و بهانه حضور قدرتهای بیگانه در خلیج فارس شده است. خلیج فارس علاوه بر امکان دسترسی مستقیم برای کشورهای حاشیه، به طور غیر مستقیم امکان دسترسی به آبهای آزاد را برای کشورهای محصور در خشکی شمال ایران فراهم می‌سازد. ویژگی عمده اقتصاد کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، اقتصاد تک محصولی است و به علت شرایط جغرافیایی، امکان محدودی برای توسعه کشاورزی وجود دارد.

کشورهای منطقه سهم مهمی از درآمد خود را صرف تأمین مواد غذایی می‌نمایند و خطر پیشرفت خشکی و بی‌آبی (کویت، قطر، امارات متحده عربی) از یک سو و غرق شدن در آب (رأس‌الخیمه) از سوی دیگر، سواحل جنوبی را تهدید می‌کند. حاشیه جنوبی خلیج فارس به صورت یکی از پایگاههای عمده جهان سرمایه‌داری، تجهیز شده است. این منطقه به عنوان ایستگاهی در مسیر بازارهای اروپا و آسیای شرقی در زمینه صادرات مجدد و تجارت، فعالیتهای گسترده‌ای دارد و به تدریج به صورت مرکز مالی - تجاری منطقه غرب آسیا درآمده است.

در غرب کشور علاوه بر ترکیه، عراق به عنوان دومین کشور جهان از نظر ذخایر نفت واقع شده است. عراق بعد از ایران برخوردار از بیشترین جمعیت شیعه می‌باشد و از نظر جغرافیایی همسایگی آن با سوریه و لبنان، ژرفای غربی کشور را تا سواحل شرقی مدیترانه امتداد می‌دهد. علی‌رغم مشترکات مذهبی و

فرهنگی و سوابق تاریخی، در وضعیت فعلی سیاسی حاکم بر عراق، چشم‌انداز روشنی برای تفاهم در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای وجود ندارد.

در شرق کشور، پاکستان و افغانستان در شرایط ناپایداری به سر می‌برند.

پاکستان در شرایط خاصی از نظر سیاسی به سر می‌برد. به علاوه نیاز این کشور به تأمین انرژی از آسیای مرکزی و چشم‌داشت آن به امکان قرارگیری در مسیر انتقال منابع خزر به بازارهای جهان، به طور بالقوه این کشور را در رقابت با سایر کشورهای منطقه برای انتقال نفت خزر قرار داده است. افغانستان با شرایط جدید حاکم بر آن، در وضعیتی است که نمی‌تواند در آینده نزدیک از موضع فعال در همکاری‌ها و فعالیتهای اقتصادی منطقه وارد شود. بدون تردید در صورت استقرار وضعیت پایدار و با ثبات سیاسی در افغانستان، این کشور می‌تواند همانند ترکمنستان، به عنوان یک کشور مقدم در قلمرو سرزمینهای شرقی محصور در خشکی، نقشی فعال در توسعه مبادلات اقتصادی منطقه‌ایفا نماید.

مجموع شرایط فوق یعنی ذخایر عمده انرژی در منطقه و منابع غنی آسیای مرکزی و قفقاز، موجب رقابت نیروهای بین‌المللی در منطقه شده است. این رقابت همراه با تشدید تنشهای منطقه‌ای، موجب بروز جنگهای داخلی، ایجاد درگیریهای مرزی، تشدید اختلافات مرزی و ناپایداریهای سیاسی در کشورهای منطقه شده است. در ژرفای شمالی به بهانه خطر رشد بنیادگرایی اسلامی و تهدید منابع نفت خزر، آمریکا و ناتو در صدد گسترش حضور خود در قفقاز و آسیای مرکزی می‌باشند. در ژرفای جنوبی نیز، بهانه کنترل شاهراههای جهانی انرژی، باعث حضور گسترده نظامی بیگانگان در منطقه گردیده است. استفاده از خطر واهی تهدیدات ایران در خلیج فارس، بهانه‌ای برای فروش تجهیزات نظامی به کشورهای جنوبی منطقه شده است. در دهه ۹۰ کشورهای این منطقه درصد عمده‌ای از تولید ناخالص ملی خود را صرف هزینه‌های نظامی کردند. مثلاً، در سال ۱۹۹۳ عربستان سعودی (۱۳/۱٪)، کویت (۱۲/۱٪)، عمان (۱۵/۳٪) و امارات متحده عربی بیش از (۱۰٪) تولید ناخالص خود را صرف هزینه‌های نظامی کردند.

◀ فصل سوم: تحلیل ارکان اساسی ساختار فرهنگی هویت ملی

شناخت اجزای اصلی و ساختار هویت ملی در تدوین نظریه پایه توسعه از دو جهت دارای اهمیت

است:

نخست آن که در فرایند تغییر ساختار قدرت در جهان در واپسین دهه قرن بیستم و در آستانه سومین هزاره میلادی بسیاری از کشورها به طور جدی به بازنگری و شناخت دوباره هویت ملی خود پرداخته‌اند تا در مقابل روند رو به رشد جهانی شدن و یکپارچگی‌های ساختاری بتوانند پایداری فرهنگی و بقای هویتی خود را تضمین کنند.

دیگر آن که به‌کارگیری یک خط‌مشی پایه‌ای توسعه، باید بر اساس وقوف بر واقعیت‌های فکری و توانمندی‌های جامعه صورت گیرد. یعنی نه آنقدر محافظه‌کارانه باشد که نتواند پاسخگوی انتظارات جامعه باشد و نه آنقدر جاه‌طلبانه که در عمل تحقق‌پذیر نباشد.

بالاخره از جنبه دیگری نیز این بررسی اهمیت زیادی دارد، و آن از جنبه ایجاد تناسب بین توانمندی و واقعیت‌های اجتماعی ما با خط‌مشی توسعه‌ای است که متضمن منافع ملی و فراهم آوردن جایگاه مناسب زمانی و مکانی ما در جامعه جهانی باشد.

بحث هویت ملی ناظر بر این است که ما، که هستیم؟ و بحث نظریه پایه می‌گوید که، که باید بشویم! بحث اول به این مطلب می‌پردازد، که «مردم چگونه به دنیای خود شکل می‌دهند؟ و چگونه آنچه را اطراف آنها است حس می‌کنند؟ چه مؤسسات و نهادهایی ایجاد می‌کنند و چگونه به فرهنگ خود با بیان هنری چهره عمومی می‌دهند» و بحث آمایش سرزمین به این مطلب می‌پردازد که چگونه می‌توانیم به تعادل انسان با محیط دست یابیم و هستی خود را توسعه دهیم.

این بحث قطعاً بازشناسی فرهنگ جامعه از منظر توسعه است و اجزای اساسی سهیم در ترکیب فرهنگ جامعه را در تعامل با مقوله توسعه مورد بحث قرار می‌دهد. به قول یکی از فرهنگ پژوهان «ایران از لحاظ کالبدی هیچ کم ندارد.» وسعت خاک، منابع طبیعی، باروری زمین و موقعیت جغرافیایی آن در حد کفایت است. اما باید به فکر آن اهرم‌های نهایی بود که اینها را به کارگیرد. فرهنگ، یکی از زمینه‌ها و بستر اصلی توسعه جامعه است.

«چگونگی روحیه و تفکر فرد فرد ایرانیان، آموزش‌هایی که به جوانان داده می‌شود، نیروی خلاقه‌ای که در زن و مرد ایرانی می‌تواند بیدار شود، بدیهی است اقتصاد، اداره و سیاست هم دنباله رو آن خواهد بود.» اما نو بودن بحث هویت ملی و فرهنگ و توسعه ملی کار را دشوار می‌سازد. از سویی منابع بسیار محدود و محدودی در این زمینه وجود دارد و از سوی دیگر نمی‌توان مفروضات ناظر بر ویژگی‌های

ساختاری هویت ملی را فقط براساس چند مقاله طرح کرد. در تحقیقی دیگر آمده است: «هویت ایرانی به لحاظ قدرت، وسعت و پیچیدگی‌اش، بحری است که در کوزه‌ای نگنجد و نزدیک شدن به حقیقت در این حوزه، کاری است شگرف که درگرو همکاری گروههای متخصص فراوان، و کار در طول سالهای متمادی می‌باشد».

قطعاً اگر تعهد روش شناختی (متدولوژیک) برای رعایت اصول تنظیم نظریه پایه توسعه نمی‌بود، دست اندرکاران این مطالعات هرگز جسارت طرح شتابزده این مقوله مهم را نداشتند. غرض از طرح آنچه در صفحات بعد خواهد آمد آن است که نوع مقوله‌هایی که در تنظیم نظریه پایه باید مورد توجه قرار گیرد معرفی شود تا با کمک صاحب‌نظران رهنمودهایی را که می‌تواند خطاهای ما را اصلاح کند، دریافت کنیم.

در این بخش فرازهایی چند درباره ویژگی‌های ساختار فرهنگی و خصوصیات هویت ملی جامعه ایرانی را به عنوان مفروضاتی برای تدوین نظریه پایه توسعه طرح می‌کنیم. با این امید که کسانی که در آینده به این امر خطیر خواهند پرداخت، بتوانند با بهره‌جویی از حاصل تلاشهای اهل نظر، مفروضاتی واقع بینانه‌تر و صائب‌تر، از ساختار فرهنگی و خصوصیات هویتی جامعه به دست دهند.

۱- مفروضات اساسی در ساختار فرهنگ هویت ملی

با مرور متون و تحلیل‌هایی که در مورد ساختار فرهنگی و هویت ملی وجود داشته و در تدوین نظریه پایه توسعه ملی مورد استفاده قرار گرفته است، مفروضات زیر برای بررسی بیشتر ارائه می‌گردد:

ایرانیان، ملتی هستند که عمیقاً با گذشته تاریخی خود پیوند دارند. فرهنگ گذشته این سرزمین یکی از نمونه‌های منحصر به فرد فرهنگهای دیرینه جهان شناخته می‌شود و حافظه تاریخی ایرانی هرگز این گذشته با اقتدار را از یاد نبرده است. حدود یک هزار سال (از ابتدای هخامنشیان تا سقوط ساسانیان) قدرت مطلقه داشتن برای ایرانی فراموش نشدنی است. این پیش زمینه به یک ساختار روانی بسیار کهن در ناخود آگاه همگانی جامعه تبدیل شده است.

«ایرانیان بر اساس خصلت خداجویی و تکامل‌طلبی و به‌پسندی، تعالیم اسلام را والاتر و مردمی‌تر یافتند.» این جریان هستی‌شناسی تازه با خوی و پسند ایرانیان چنان سازگار بود که شرکت همه جانبه آنها را در پی‌ریزی تشکیلات و استحکام پایه‌های سیاسی خلافت و دولت اسلامی موجب شد.

ایرانیان از آغاز حساب مکتب فائق اسلام را از حساب قوم فاتح جدا کردند و باتوجه به خصلت حق‌طلبی خود به مذهب تشیع گرایش یافتند. افزایش فشارهای اجتماعی سلسله عباسیان و گسترش زمینه‌های تبعیض بین ایرانی و عرب بر شدت و سرعت این گرایش افزود. ایرانیان به تدریج از بافت سیاسی حکومت آن دوره فاصله گرفتند. مذهب تشیع هویت ایرانیان را در قبال چالشهای خلافت عربی، تهاجم مغولان و سلطه‌جویی حکومت عثمانی، حفظ و سرانجام استقلال و پایداری فرهنگی ایران را احیا و تضمین نمود.

ایرانیان با انتخاب آزاد و داوطلبانه اسلام علاوه بر نقشی که در عرصه مفاخر اسلامی ایفا کردند، دستاوردهای فرهنگی نیاکان خود را هم در چارچوب ارزشها و اصول اسلام حفظ کردند و به این گونه بود که شکل‌گیری ساختار هویت ملی ایران تحت تأثیر دو منشأ قرار گرفت، ایرانی و درعین حال اسلامی. آشنایی ایران با تمدن غرب و اطلاع از دستاوردهای آنان زمینه اثرگذاری جدیدی در ساختار فرهنگی و فکری ایرانیان را فراهم آورد.

ایرانیان که در قرنهای نخستین آشنایی با اسلام، تعامل و جذب فرهنگ و دانش یونانی با تمدن اسلامی را فرخنده یافتند - که خود ناشی از آگاهی و باورهای بومی آنان بود - در رویارویی با تمدن غربی از یک‌سو به دلیل تسلط حکومت‌های خود کامه، حفظ سنتهای گذشته و تداوم وضع موجود و از سوی دیگر عدم نقش و تأثیر مردم در اداره امور و سازماندهی نهادهای اجتماعی و نداشتن احاطه لازم بر جهان پیرامون، نتوانستند باهمان شیوه و کارایی قبلی عمل کنند. به هر حال این منشأ سوم گرچه نه به ریشه‌داری، و نه به گستردگی دو منشأ اصلی بود، اما باعث شد تا هویت ملی ایرانیان تحت تأثیر سه منشأ ایرانی، اسلامی و تجدد قرار گیرد.

اعتماد به نفس و عزم راسخ برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و پایداری فرهنگی از ارکان اصلی و نهادهای در ساختار فرهنگی ایرانیان است.

شکل‌گیری تدریجی دولت پارتها و گرفتن قدرت از دست سرداران اسکندر، تلاش برای تشکیل دولتهای ایرانی در دوران حکومت خلفا، استحاله فرهنگ قوم غالب توسط ایرانیان در تجربه حکومت مغولها در ایران، مقابله با امپراطوری عثمانی، ایستادگی در مقابل توطئه‌های استعمار و سرانجام پایداری و بیرون راندن دشمنان و عوامل استکبار در طول سالهای دفاع مقدس در نا برابرترین شرایط، شواهدی هرچند اندک بر این مدعاست. به گواه تاریخ، همبستگی اجتماعی و وحدت ملی ایرانیان در سخت‌ترین شرایط به رغم ورشکستگی مالی، بی‌لیاقتی نظامی، فساد و ناتوانی حکومتها و سلطه‌جویی مداوم بیگانگان همواره حفظ شده و حتی در دشوارترین مقاطع، درایت و توانایی ایرانیان مانع از مستعمره شدن ایران از سوی قدرتهای استعماری و یا تسخیر آن از سوی قدرتهای استکباری شده است. منشأهای سه گانه تأثیرگذاری بر ساختار فکری و رفتاری، و مهم‌تر از آن فراز و فرودهای تاریخی موجب شده است تا از فرهنگی متمایز، چند وجهی و ریشه‌دار برخوردار باشیم. به عبارت دیگر، «ایرانیان پرورده یک فرهنگ تلفیقی هستند.»

این مسئله باعث شده است تا در یک چالش دائمی بین دیدگاههای گهگاه متضاد نسبت به انتخاب جایگاه و سامانی که در آینده باید درپیش گیریم، به سر بریم. یعنی نوسان و حرکتی آونگی بین باورهایی نظیر «حفظ وضع موجود یا ترقی خواهی»، «سنت‌گرایی یا تجدد طلبی» و «انزواطلبی یا برون‌گرایی» از چالشهای دائمی ایرانیان بوده است.

یکی از عوامل اجتماعی توفیق نیافتن جامعه ایرانی در دستیابی به جایگاهی متناسب با توانمندی‌ها و شایستگی‌ها را باید در غفلت از سازماندهی ساختار سیاسی براساس نظمی ارگانیک و مردمی دانست. بسیاری از نهضت‌های ترقی خواهانه پس از کسب قدرت به دلیل ارائه نکردن سازوکارهای قاطع جهت تعدیل قدرت از طریق مشارکت منطقی و کارای مردم، از رسیدن به اهداف خود باز مانده‌اند. چنین غفلتی می‌تواند زمینه‌ساز ناامیدی شود اما توجه کافی می‌تواند به بهره‌برداری بهتر از ظرفیت و توانایی جامعه و استفاده منطقی از قابلیت‌ها و پایداری در مقابل تهدیدات و مطامع گردد.

از دیگر عوامل اصلی تهدید کننده موفقیت آرمانهای ترقی خواهانه، غفلت از پی‌ریزی تشکیلات اقتصادی پویا و متکی بر نکته سنجیها و خلاقیت و مهارت همه مردم برای رقابت با قدرتهای اقتصادی در عرصه جهانی است. انتخاب یک مشی اقتصادی مناسب و بسط فناوری و مهارت لازم آن

وسازماندهی نظام اجرایی و عملیاتی مورد نیاز آن، بی‌تردید موجب حضوری مقتدرانه و توسعه‌ای پایدار در جهان کنونی خواهد شد. تاکنون هویت ایرانی مبین شکل‌گیری نوع منحصر به فردی از ناسیونالیزم است که به ناسیونالیزم ایرانی تعبیر می‌گردد. این گرایش با آرمانگرایی و حق‌طلبی خود، رو به سوی جامعه مدنی نوینی دارد که در آن پویایی و پایایی فرهنگ اصیل ایرانی - اسلامی مشهود است.

اگر عناصر زنده فرهنگ ایرانی در زندگی کنونی به کارگرفته نشود. باتوجه به توان نیرومندی که فرهنگ غرب دارد و فشار نوگرایی و مدرنیسم، ما ناگزیر خود را بی‌پناه و سردرگم خواهیم یافت. اما اگر خود را باز یابیم دلیلی وجود ندارد که جایی شایسته در میان دیگر کشورها برای خود دست و پا نکنیم.

سرزمین ایران محل اسکان اقوام مختلف و با فرهنگهای متفاوت می‌باشد. این اقوام ضمن حفظ اجزای اصلی هویت مستقل خود، هویت ملی یگانه‌ای را شکل داده‌اند و پهنه این سرزمین را وحدت و یکپارچگی بخشیده‌اند. همگرایی و سازگاری اقوام ساکن در این سرزمین با هم، مزیت و ویژگی اساسی جامعه ایران در این منطقه تلقی شده است. در فرایند توسعه درازمدت، چگونگی بهره‌برداری بهینه از تمامی منابع سرزمین، پیوستگی‌های متقابل بین مناطق و جوامع ساکن در آنها را شدت خواهد بخشید. حفظ و تقویت ساختارهای فرهنگی هر منطقه از یکسو و تلاش در بسط و گسترش فرهنگ ملی در پهنه سرزمین به طور هم‌زمان، در مجموع به تقویت ساختار فرهنگی هویت می‌انجامد و زمینه مطمئنی برای پایداری فرهنگی و هویتی در فرایند جهانی شدن به وجود خواهد آورد.

۲- جمع‌بندی ویژگی‌های ساختار هویت ملی

انقلاب اسلامی موجب بیداری روحیه خود باوری و خود اتکایی در جامعه ایران شد. این بیداری، تمایل به بازگشت به اصالت‌های فرهنگ ملی را هم با خود همراه دارد.

به عبارت دیگر، شرایطی مغتنم فراهم شده است تا جریانهای زلال دو سرچشمه اصلی از سه منشأ مؤثر در ساختار هویت ملی از نو در رگهای فرهنگی جامعه جاری شود.

امروزه این امکان برای ما فراهم شده است تا با به‌کارگیری مبانی ارزشی اسلام و ویژگی‌های مثبت هویت ملی و خصوصیات سازنده موجود در ساختار فرهنگی جامعه، چارچوبی مستحکم و متین برای شکل‌گیری هویت نسل‌های آینده بر پا کنیم.

درک منطقی تحولات جهانی، ما را به خروج از انزوا و حضوری متناسب در جامعه جهانی رهنمون کرده است و جهانیان دعوت ما را برای گفتگوی فرهنگها و تمدنها پذیرفته‌اند.

هم اکنون در مقابل خود و به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، دروازه‌های کشورهای که با ما اشتراکات فرهنگی و تاریخی عمیق دارند را گشوده می‌بینیم و موقعیت جغرافیایی ما زمینه بازگشت به این سرزمینها را فراهم ساخته است. لیکن باید توجه داشت، به رغم آن که پس از پذیرش اسلام، ایرانیان با تبدیل سیادت سیاسی به سیادت فرهنگی، حضوری تأثیرگذار و متناسب با قابلیت‌های بالقوه فرهنگی و انسانی از خود بروز دادند، شرط قرابت فرهنگی و هویتی به تنهایی برای ورود به این قلمروها، کافی نیست، بلکه لازم است با سیادت علمی، فناوری و همین طور سیاست و درایتی هوشمندانه در برابر جهان در آستانه قرن بیست و یکم، همبستگی و مشارکت این کشورها را با خود برانگیزیم و در این فرصت تاریخی برای بازیابی و بازسازی هویت ملی گام برداریم، به نحوی که بار دیگر قوم ایرانی را نه فقط حاکم بر سرنوشت خود، بلکه جهت دهنده سیر تاریخ در بستر تأمین منافع ملی و منطقه‌ای خود مطرح سازد.

تردیدی نیست که کسب اقتدار اقتصادی و توانایی علمی بدون توجه به ضرورت سازماندهی براساس تعدیل قدرت و مشارکت ارگانیک و سازمان یافته مردم در یک ساختار مدنی ممکن نمی‌باشد.

«ایران از لحاظ کالبدی هیچ چیز کم ندارد، وسعت خاک، منابع طبیعی، باروری زمین، جمعیت جوان، موقعیت جغرافیایی همه در حد کفایت است اما باید به فکر آن اهرم نهایی که اینها را به کار گیرد بود».

این اهرم تعیین کننده را باید از خود آگاهی تاریخی و ویژگی‌های مثبت و بالنده فرهنگی و بهره‌مند از منشأ سوم تأثیرگذار بر هویت ملی یعنی تجدد (مدرنیسم) وام گرفت.

در خور اعتناترین دستاوردهای تجدد یعنی توجه به اهمیت علم، گرامیداشت تحقیق، تسلط بر فناوری از یک سو و پذیرش انضباط و انسجام و روحیه مشارکت جمعی و نظم پذیری و سخت کوشی فردی از سوی دیگر، همه، همان خصلتهایی است که در تعبیر و درک امروز ما از ویژگی‌های اصلی جوامع توسعه یافته، تأثیر قطعی خواهد داشت.

دستیابی به تمامی این مفروضات، اگر درست باشد، بدون عزم و اراده قاطع ملی حاصل نخواهد شد و باید مورد پذیرش فرهنگ عمومی قرار گیرد.

یعنی فرهنگ نه تنها به عنوان یک وسیله دفاعی، بلکه ابزار اصلی رسیدن به جایگاهی است که گذشته تاریخی و قابلیت‌های کنونی ما شایسته آن است.

◀ فصل چهارم: ویژگی‌ها، امکانات، قابلیت‌ها، مزیت‌ها و تنگناهای توسعه

ایران خاستگاه یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری، سرزمینی با موقعیت جغرافیایی ممتاز و برخوردار از ذخایر طبیعی ارزشمند است.

◀ ۱- اصلی‌ترین ویژگی‌های سرزمین ایران

- تمدن پرسابقه و فرهنگ غنی

سابقه سکونت بشر در این سرزمین به حدود دوازده هزار سال پیش می‌رسد و عمر تمدن در آن بیش از هفت هزار سال می‌باشد و نزدیک به سه هزار سال نیز از سابقه مدیریت سازمانی و نظام اداری برخوردار بوده است.

فرهنگ و تمدن این سرزمین سهم چشمگیری در گشودن افق‌های بلند در میراث علمی و فکری بشر داشته است.

- موقعیت جغرافیایی ایران

در مرز دو قاره آسیا و اروپا قرار گرفته و از زمان‌های بسیار دور پل ارتباط شرق و غرب بوده و در منطقه‌ای واقع شده است که به طور نسبی محل اتصال سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا می‌باشد. تعدد همسایگان یکی از ویژگی‌های این سرزمین است. گستره وسیعی که در گذشته سرزمین ایران به شمار می‌آمد، درحال حاضر بین ۱۵ کشور تقسیم شده است. همسایگی و نزدیکی با کشورهای محصور در خشکی از دیگر ویژگی‌های موقعیت جغرافیایی ایران است. تعداد قابل ملاحظه‌ای از کشورهای منطقه - اعم از هم مرز و یا در نزدیکی مرزها - کشورهای محصور در خشکی هستند که برای برقراری ارتباطات بین‌المللی و بین قاره‌ای ناگزیر به عبور از خاک ایران و یا استفاده از مرزهای آبی آن می‌باشند.

- وضعیت جغرافیایی

تنوع اقلیمی، مهم‌ترین ویژگی از لحاظ وضعیت جغرافیایی است. وضعیت توپوگرافی و تفاوت عرض جغرافیایی باعث شده است تا این سرزمین وسیع، از اقلیمهای متفاوت، با آب و هوای بسیار متنوعی برخوردار باشد. از نظر دمای هوا شاید از معدود کشورهایی است که مناطق جغرافیایی نزدیک به سردترین و گرمترین نقاط ثبت شده در جهان را درون مرزهای خود دارد. در برخی از فصلهای سال، اختلاف دمای نقاط مختلف این سرزمین به بیش از ۴۰ درجه سانتی‌گراد می‌رسد. از نظر آب و هوا کلاً جزو مناطق خشک و نیمه خشک جهان است. میزان بارندگی سالانه در کشور حدود ۲۴۰ میلی‌متر است که در مقایسه با میزان متوسط بارندگی در جهان (۸۶۰ میلی‌متر) کم‌آب تلقی می‌شود.

بین مناطق شمال و غرب در مقابل جنوب، مرکز و شرق کشور از نظر آب و هوا تفاوت مشخصی وجود دارد. دو سلسله جبال البرز در شمال و زاگرس در غرب مانعی در راه رسیدن ابرهای باران‌زا به دشتهای مناطق مرکزی، جنوبی و شرقی کشور ایجاد می‌کنند. از نظر نظامهای زیست محیطی و گونه‌های متنوع گیاهی و جانوری، کوههای مرتفع با برف دائم، اراضی پست نیمه گرمسیری، جنگلهای مرطوب شمال و بیابانها و صحرای خشک در ناحیه مرکزی و جنوبی باعث پیدایش طیف وسیعی از اکو سیستمهای گوناگون شده‌اند. در کشور ایران حدود هزاران گونه گیاه شناسایی شده که نزدیک به (۲۰٪) آنها بومی این سرزمین می‌باشند. تنوع گونه‌های جانوری نیز حکایت از زیست انواع بسیاری موجودات در این سرزمین می‌کند که معادل تنوع کل گونه‌ها در قاره اروپا است.

- موقعیت طبیعی

مهم‌ترین ویژگی ایران از نظر منابع طبیعی استقرار آن بین دو حوزه اصلی تأمین انرژی جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر است. ایران از نظر ذخایر نفتی ششمین و از نظر ذخایر گاز دومین کشور جهان محسوب می‌شود. طیف بسیار متنوعی از ذخایر معدنی در سرتاسر سرزمین ایران گسترده است و از این نظر یکی از غنی‌ترین سرزمینهای جهان از لحاظ منابع طبیعی به شمار می‌آید. تقریباً ۵۲ عنصر عمده معدنی در این سرزمین وجود دارد و به ویژه از نظر عناصر استراتژیک، از ذخایر قابل ملاحظه در سطح جهان برخوردار است.

- الگوی سکونت

مهم‌ترین خصوصیت سرزمین ایران، از لحاظ وضعیت اسکان جمعیت، دوگانگی در نواحی شمال غربی و جنوب شرقی ایران است. این کشور، دارای شصت و پنج میلیون نفر جمعیت است، که نزدیک به (۹۰٪) آن، در دامنه‌های دو سلسله جبال البرز و زاگرس، در منطقه‌ای حدود (۴۵٪) سرزمین، ساکن هستند و (۱۰٪) بقیه در (۵۵٪) از نواحی خشک مرکزی، جنوبی و شرقی به سر می‌برند. - نزدیک به (۶۲٪) از جمعیت، ساکن شهرها و بقیه عمدتاً در مناطق روستایی ساکن هستند. بخش کمی از جمعیت نیز به صورت جامعه عشایری زندگی می‌کنند. از (۶۲٪) جمعیت شهرنشین حدود (۴۰٪) در ۹ شهر بزرگ، (۴۰٪) در شهرهای متوسط و (۲۰٪) در حدود ۶۰۰ شهر کوچک کمتر از ۵۰ هزار تن سکونت دارند. (۳۸٪) جمعیت در ۶۵ هزار نقطه روستایی ساکن هستند. (۱۷٪) کل جمعیت شهرنشین کشور در شهر تهران ساکن هستند. در خراسان، شهر مشهد به تنهایی دارای جمعیتی معادل جمعیت سایر نقاط شهری استان است. توزیع شهرهای متوسط و بزرگ در قالب توزیع جغرافیایی جمعیت در کشور نسبتاً متعادل است و تقریباً در سراسر قلمروهای تحت سکونت جمعیت، به ویژه در شهرهای متوسط و بزرگ، امکانات خدماتی و زیستی مناسب و متعادلی وجود دارد.

- جمعیت و منابع انسانی:

مهم‌ترین ویژگی سرزمین از نظر ساخت جمعیتی، جوان بودن آن است. بیش از (۷۵٪) کل جمعیت کشور در سن فعالیت یعنی ۱۰ سال به بالا هستند. و حدود (۵۰٪) آن کمتر از ۲۰ سال سن دارند. علاقه به کسب دانشهای نوین، میزان بالای هوشمندی و آموزش پذیری در میان اقوام گوناگون سرزمین باعث شده است که بخش قابل توجهی از جمعیت کشور، دارای تخصص و مهارت باشند. جمعیت سرزمین متشکل از اقوام فارس، لر، ترک و بلوچ، کرد، عرب و ... می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی فرهنگی سرزمین، همگونی اقوام متنوع جمعیتی آن است که می‌تواند منشأ اصلی تداوم وحدت ملی و یکپارچگی سرزمین تلقی شود.

۲- امکانات و ظرفیتهای توسعه در سرزمین ایران

امکانات سرزمین در امر توسعه را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

- آب

میزان بارش سالانه حدود ۴۰۰ میلیارد متر مکعب برآورد شده است که نزدیک به ۲۸۰ میلیارد متر مکعب یعنی (۷۰٪) آن به صورت تبخیر و تعرق از دسترس خارج می‌شود. از ۱۳۰ میلیارد متر مکعب آب قابل مهار و بهره‌برداری حدود ۵/۸۷ میلیارد مترمکعب جریانهای سطحی و ۳۵ میلیارد متر مکعب آبهای زیرزمینی است. میزان بهره‌برداری از آبهای سطحی ۴۶ میلیارد متر مکعب، از منابع زیرزمینی حدود ۴۷ میلیارد متر مکعب، و کل میزان آب مورد بهره‌برداری ۹۳ میلیارد متر مکعب برآورد شده است. نزدیک به (۲۵٪) از امکانات موجود آبی از طریق سدها مهار و کنترل می‌شوند.

- خاک

بر اساس ارزیابی‌های به عمل آمده از نظر کشاورزی حدود ۵۰ میلیون هکتار اراضی خوب و متوسط در کشور وجود دارد که کمی بیش از ۱۸ میلیون هکتار آن مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. از این مقدار در حال حاضر حدود ۵/۸ میلیون هکتار به صورت زراعت آبی و بیش از ۶/۵ میلیون هکتار به صورت دیم و ۹/۱ میلیون هکتار زیر پوشش محصولات دائمی قرار دارند.

- مراتع

مجموع ۷۷ میلیون هکتار مراتع کشور شامل: حدود ۶ میلیون هکتار مراتع خوب، ۱۷ میلیون هکتار مراتع متوسط و ۵۴ میلیون هکتار مراتع ضعیف می‌باشد.

- جنگل

سطح جنگلهای کشور، حدود ۱۲/۵ میلیون هکتار برآورد می‌شود. حدود (۱۵٪)، یعنی نزدیک به ۲ میلیون هکتار، متعلق به جنگلهای شمال است، که جزء جنگلهای تجاری قلمداد می‌شود. (۸۵٪) اراضی جنگلها در اطراف و دامنه‌های زاگرس و یا جنگلهای گرمسیری مناطق جنوبی کشور قرار دارد.

- نفت

میدان نفتی کشف شده در مناطق خشکی حدود ۶۵ میدان (در سال ۱۳۷۵) با ذخیره نهایی بیش از ۱۰۰ میلیارد بشکه است که ذخیره قابل استحصال از آنها برابر ۶۲ میلیارد بشکه برآورد شده است. اگر به این میزان، ذخایر دریایی کشور (به استثنای حوزه دریای خزر) را بیفزاییم ذخایر کشور به ۷۷ میلیارد بشکه خواهد رسید. ایران از نظر ذخایر نفت در جهان در رتبه ششم قرار گرفته است.

– گاز

میدان مستقل گازی کشور با ذخایری حدود ۲۰ تریلیون متر مکعب، ایران را در رتبه دوم جهانی از نظر ذخایر گاز قرار داده است طوری که (۱۵٪) کل ذخایر گاز جهان را دارا می‌باشد.

– صنعت و معدن

ایران یکی از غنی‌ترین کشورها از نظر ذخایر معدنی است: ذخایر سنگ آهن کشور حدود ۱/۴ میلیارد تن و ذخایر قطعی فلزات غیرآهنی بالغ بر ۲ میلیارد تن برآورد شده‌اند. ذخایر قطعی کشور در فلزات کمیاب حدود ۳۵ میلیون تن برآورد شده است. در مورد کانیه‌های غیر فلزی صنعتی نیز متجاوز از ۳ میلیارد تن ذخایر معدنی قطعی شناسایی شده است. کشور از نظر مس (رتبه دوم جهانی)، سنگ آهن، سرب و روی، طلا، منیزیت، بوکسیت و همچنین انواع سنگهای تزئینی و خاکهای صنعتی از امکانات قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

ذخایر معدنی بسیار متنوع و غنی، بازار گسترده داخلی و بازارهای رو به رشد کشورهای همسایه از یک سو و جوان بودن و فراوان بودن جمعیت نیروی کار از سوی دیگر قابلیت‌های بالایی برای توسعه فعالیت‌های صنعتی در کشور ایجاد کرده است.

در کشور نزدیک به ۳۰۰ واحد صنعتی بزرگ با بیش از ۵۰۰ نفر کارکن، حدود ۱۰۰۰ واحد صنعتی متوسط یعنی بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ نفر کارکن و چندین هزار واحدهای کوچک، ظرفیتهای و امکانات صنعتی کشور را تشکیل می‌دهند.

– راه

شبکه جاده‌ای کشور متشکل از بیش از ۷۰۰ کیلومتر آزاد راه، بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر راه آهن و نزدیک به ۲۵۰۰۰ کیلومتر راه اصلی و حدود ۴۰۰۰۰ هزار کیلومتر راه فرعی می‌باشد.

- بنادر

مجموع ظرفیت بنادر در ۷ استان ساحلی شمال و جنوب کشور بیش از ۳۵ میلیون تن است که عمدتاً شامل بنادر جنوبی کشور می‌باشد.

- برق

در حال حاضر ظرفیت نصب شده نیروگاهی کشور ۲۱۷۵۰ مگاوات است. حدود ۲۰۰۰ مگاوات نیروگاه آبی، ۱۱۶۰۰ مگاوات نیروگاه بخاری و بیش از ۸۰۰۰ مگاوات مربوط به نیروگاه‌های گازی و سیکل ترکیبی است.

۳-۴ قابلیت‌های عمده توسعه در سرزمین ایران

بر اساس امکانات برشمرده، استعدادها و قابلیت‌های اساسی توسعه کشور در سطح کلان، به شرح زیر است:

- در زمینه فعالیت‌های کشاورزی، طبق برآوردهای اولیه، افزایش حدود ۲ میلیون هکتار اراضی جدید آبی، امکان‌پذیر به نظر می‌رسد. فرض می‌شود که با استفاده از ۲۷ میلیون متر مکعب از منابع سطحی، و ۱۳ میلیون متر مکعب صرفه‌جویی حاصل از انتقال و افزایش بازدهی آبیاری، [(تا حدود ۵۰٪)] جمعاً ۴۰ میلیون متر مکعب آب قابل استفاده در اختیار بخش قرار می‌گیرد. که حداقل ۲ میلیون هکتار به اراضی جدید آبی می‌توان اضافه کرد و اراضی نیمه آبی فعلی را نیز کاملاً آبیاری نمود.

- تنوع اقلیمی امکان تولید انواع بسیار متنوعی از محصولات مناطق گرمسیر و سردسیر را برای کشور فراهم آورده است. برخی از اقلام نظیر پسته، زعفران و خرما و خاویار ایران در سطح جهانی از قابلیت‌های بالا و ممتازی برخوردار می‌باشند. مراعات کشور در صورت رعایت اصول و روش‌های علمی، قابلیت تولید علوفه مرتعی را تا حدود ۳۵ میلیون تن دارند.

جنگل‌های شمال کشور از قابلیت برداشت سالانه ۸/۵ میلیون مترمکعب چوب برخوردار می‌باشند. هنوز از تمامی قابلیت‌های کشور در شیلات و آبزیان استفاده نشده است.

- در زمینه علوم و تحقیقات: میزان قابل ملاحظه جمعیت تحصیلکرده نسبت به کشورهای منطقه، برای ایران قابلیت گسترش فعالیت‌های تحقیقاتی و تولید اطلاعات را فراهم ساخته که می‌تواند نقش

فعالی در رفع نیازهای داخلی و کشورهای منطقه ایفا نماید و از قابلیت تبدیل شدن به یک مرکز تحقیقات و نوآوری در سطح منطقه به خوبی برخوردار است.

- در زمینه جهانگردی: پیشینه تاریخی غنی، میراث فرهنگی گرانبها، منابع با ارزش اکو توریسم و جلوه‌های ویژه فرهنگی و زیارتی، قابلیت درخور توجهی برای توسعه جهانگردی و بازارهای پیرامونی و راه دور بین‌المللی ایجاد کرده است. سازمان جهانی یونسکو سرزمین ایران را در رده ده کشور نخست از لحاظ منابع جهانگردی معرفی کرده است.

۴- مزیت‌های نسبی کشور

قبل از شرح مزیت‌های نسبی کشور باید تعریف کرد که هر مزیت، نسبت به چه قلمرو جغرافیایی، امتیاز خاص به شمار می‌رود. به عنوان مثال از نظر منابع آب در مقایسه با خاورمیانه، کشور از یک مزیت نسبی در غرب کشور برخوردار است اما در مقایسه با جهان، کشور دارای محدودیت منابع آب است، زیرا متوسط بارندگی کشور سالانه حدود ۲۴۰ میلیمتر است در حالی که متوسط بارندگی کره زمین سالانه ۸۶۰ میلیمتر می‌باشد.

همچنین از نظر انرژی، ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای خاورمیانه از مزیت خاصی برخوردار نیست، لیکن در مقیاس جهانی، ایران به علت وقوع بین دو منبع عمده انرژی جهان از یک موقعیت ممتاز و مزیت بالا برخوردار است. باتوجه به این نکات، مهم‌ترین مزیت‌های نسبی کشور به شرح زیر است:

- پیشینه تاریخی و تمدن پرسابقه: سابقه تاریخی و تمدن دیر پا برای جامعه از یک سو موجد مزیت نیروی انسانی برخوردار از هویتی پایدار، فرهنگ پذیر و تمدن ساز شده است و از سوی دیگر در وجه سرزمینی، این پیشینه تاریخی باعث برخورداری کشور از یادمانهای متعدد و ارزشمند، حاوی میراث فرهنگی و تاریخی کشور است، که بالقوه می‌تواند عامل مؤثری برای جلب جهانگردان و محققین تلقی شود.

- وحدت جوامع، یکپارچگی سرزمین و شوق پیشرفت ملی: از دیگر ثمرات پیشینه تاریخی و اشتراک‌های فرهنگی جوامع ساکن در سرزمین، گرایش به وحدت ملی و پذیرش اصول و مبانی ناظر بر پایداری و سرفرازی کشور است. چنین گرایشی باعث ایجاد زمینه‌های امنیت و آرامش درون مرزها

همراه با شوق پیشرفت و ترقی در نزد جوامع ساکن در سرزمین شده است. این زمینه‌ها در شرایط امروز، برای ایفای یک نقش فعال در اقتصاد بین‌الملل، امتیاز درخور توجهی نسبت به سایر کشورهای منطقه تلقی می‌شود.

- تنوع اقلیمی و گستردگی سرزمین: گستره وسیع سرزمین و تنوع جغرافیایی اقلیمهای مختلف آن به‌حدی است که در کشور نقاطی را می‌توان یافت که دمای آنها تفاوت کمی با سردترین و گرم‌ترین نقاط ثبت شده در جهان دارد. این تنوع اقلیمی از یک سو، باعث تولید محصولات متنوع کشاورزی شده، از سوی دیگر، باعث معرفی سرزمین به عنوان کشوری چهار فصل شده است. این مزیت نسبی، تأثیر بسیاری در جذب جهانگردان با سلیقه‌های مختلف خواهد داشت.

- موقعیت ممتاز ترانزیتی در سطح منطقه: موقعیت جغرافیایی کشور در حد فاصل دو قاره آسیا و اروپا امکان ایفای نقشی تسهیل‌کننده و تنظیم‌کننده را در روابط تجاری - اقتصادی بین دو قاره و در شبکه تجارت و تولید جهانی فراهم می‌سازد. به علاوه وجود کشورهای محصور در خشکی در منطقه و امکان دسترسی آنها به آبهای بین‌المللی از طریق ایران و همین‌طور شرایط برتر کشور برای انتقال ذخایر دریای خزر به بازارهای جهان برای کشور یک مزیت بالا و با ارزش راهبردی ایجاد کرده است. در این خصوص کشور با برخورداری از حدود ۲۰۰۰ کیلومتر مرز دریایی با آبهای آزاد جهان، امکان گسترده‌ای را برای تجهیز نقاط متعددی از بنادر و مراکز حمل و نقل کالا با توان پوشش یک منطقه وسیع، ایجاد می‌نماید.

- منابع و ذخایر انرژی: ذخایر شناخته شده کشور حدود ۷۷ میلیارد بشکه نفت خام و حدود ۲۰ تریلیون متر مکعب گاز می‌باشد. با توجه به پیشرفتهای زمین‌شناسی و فناوری‌های نوین اکتشاف و همچنین ناشناخته بودن ذخایر بخشهایی از سرزمین، انتظار می‌رود ذخایر انرژی در کشور حتی بیش از ارقام فوق باشد. چنین ذخایری موجب اهمیتی استراتژیک برای کشور شده است.

- ذخایر معدنی: کشور برخوردار از طیف وسیعی از کانسارهای مختلف با ذخایر قابل توجه است. در بین این معادن ذخایر مس در سطح جهانی برای کشور یک مزیت نسبی به شمار می‌رود. در برخی از کانی‌های غیر فلزی نظیر سنگهای ساختمانی و کائولن نیز در مقیاس منطقه‌ای معادن کشور از امتیاز نسبی در مقایسه با کشورهای منطقه برخوردار است.

- محصولات کشاورزی: ویژگی‌های اقلیمی کشور، امکان تولید طیف وسیعی از محصولات باغی و زراعی را فراهم ساخته است. محصولاتی نظیر پسته، زعفران، خرما و خاویار ایران در سطح جهان از مزیت خاصی برخوردارند. همین طور مرکبات و سایر تولیدات باغی کشور نیز قابل عرضه به بازارهای جهانی می‌باشند.

- منابع انسانی تحصیل کرده و آموزش دیده: با توجه به نرخ رشد و جوانی جمعیت، نیروی انسانی کشور برای شرکت در اقتصاد جهانی یک مزیت نسبی به شمار می‌رود. همچنین تعداد افراد تحصیل کرده و سطح مهارت متخصصین و کارگران فنی در مقایسه با کشورهای منطقه نیز از دیگر مزایای منابع انسانی کشور محسوب می‌شود.

۵- تنگناها و محدودیتهای توسعه کشور

عمده‌ترین روندهای نگران کننده و محدودیتهای اصلی توسعه کشور به شرح زیر است:

- خشکی سرزمین و محدودیت منابع آب: میزان نزولات جوی در کشور از متوسط جهانی کمتر است. به علاوه نه تنها آبهای سطح الارضی به خوبی مهار نمی‌شوند، بلکه روشهای نامطلوب آبیاری نیز باعث شده تا آب به عنوان یک محدودیت بزرگ در توسعه کشور مطرح شود. تراز منابع آب در بسیاری از حوزه‌ها منفی است و سفره‌های زیرزمینی در حال تنزل مداوم هستند. این روند، تنگناهای عمده‌ای در مسیر توسعه نواحی مرکزی، شرقی و جنوبی کشور به وجود آورده است.

- فرسایش خاک و زیست‌بومهای رو به تخریب: میزان فرسایش خاک در کشور بالاتر از معیارهای جهانی است و اراضی به شدت بیابانی می‌شوند. گسترش اراضی بیابانی، کویری و خاکهای شور و قلیایی، به طور طبیعی محدودیتهای عمده‌ای در قابلیت‌های منابع آب، خاک و پوشش گیاهی برای توسعه به وجود آورده است. طی سی سال گذشته بیش از یک میلیون هکتار از جنگلهای خزری از میان رفته است.

مجموعه شرایط فوق به اضافه وابستگی اقتصاد کشور به نفت نه تنها باعث شده تا بسیاری از منابع و امکانات سرزمین در حاشیه قرارگیرند، بلکه انگیزه‌های تلاش برای تنوع‌بخشی به اقتصاد کشور را هم

محدود کرده، تا حدی که به رغم برخورداری از قابلیت‌ها و ثروتهای عظیم، در این سرزمین تاکنون تلاش اندکی برای تبدیل قابلیت‌ها به موجودی سرمایه صورت گرفته است.

◀ فصل پنجم: تحلیل سازمان فضایی کشور

نتایج عمده تحلیل سازمان فضایی به شرح زیر می‌باشند:

به طور تاریخی علاوه بر عامل اقلیم و موقعیت جغرافیایی، عوامل زیر در شکل‌گیری سازمان فضایی کشور مؤثر بوده‌اند:

ترکیب تولیدات، انتخاب ارادی قطبهای صنعتی و مراکز کشاورزی، سیاستهای وارداتی و صادراتی، مبادی ورودی و خروجی کالا، شریانها و شاهراههای ارتباطی بین مراکز عمده جمعیتی و مبادی ورود و خروج کالا، نوع رابطه با کشورهای همسایه و در کل سیاست خارجی کشور. مشخصه‌های اصلی سازمان فضایی کشور به شرح زیر می‌باشند:

◀ ۱- توزیع نامتعادل جمعیت در سرزمین

همان گونه که اشاره شد، بخش عمده فعالیت جمعیت و فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی در حاشیه‌ها و دامنه‌های دو سلسله جبال البرز و زاگرس و دشتهای ساحلی خزر مستقر شده‌اند. دو سلسله جبال البرز در شمال و زاگرس در غرب همواره مانند دو دیوار بلند از رسیدن ابرهای باران‌زا به نواحی مرکزی و جنوبی کشور عمل کرده‌اند و موجب دوگانگی اقلیمی در پهنه سرزمین شده‌اند. این تفاوت اقلیمی عامل اصلی اختلاف فاحش در میزان جمعیت و فعالیتهای اقتصادی بین دو منطقه شمال و غرب یعنی حاشیه‌ها و دامنه‌های البرز و زاگرس و دشتهای ساحل دریای خزر از یک سو و منطقه شرقی و جنوبی شامل دشتهای مرکزی و جنوبی، سواحل دریای عمان و خلیج فارس و نوار شرقی کشور شده است.

حدود (۹۰٪) از جمعیت در نیمه غربی با وسعتی نزدیک به (۴۵٪) از مساحت کل کشور ساکن هستند. تراکم جمعیت در قسمت غربی تقریباً حدود ده برابر قسمت شرقی یعنی ۸۰/۵ در مقابل ۸/۷ نفر در کیلومتر مربع می‌باشد. پرتراکم‌ترین نقطه کشور، دشتهای ساحلی شمال است که (۱۱٪) کل جمعیت در وسعتی نزدیک به (۳٪) از کل مساحت کشور زندگی می‌کنند. تراکم جمعیت در نواحی شمالی و

مرکزی، ۹۵ نفر در هر کیلومتر مربع می‌باشد، نوار شرقی کشور با حدود ۱۵ نفر در کیلومتر مربع کم‌تراکم‌ترین منطقه کشور می‌باشد.

۴-۲- تمرکز و ساختار قطبی مراکز جمعیتی

نزدیک به یک چهارم جمعیت شهرنشین کشور، در منطقه شهری تهران ساکن هستند، یعنی از هر چهار نفر شهرنشین یک نفر ساکن منطقه شهری تهران است. نظام مراکز جمعیتی از یک ساختار کاملاً قطبی و نامتعادل برخوردار است. جمعیت شهر تهران به تنهایی، بیشتر از جمعیت چهارصد نقطه شهری پایین هرم جمعیت شهری است. همچنین مجموع جمعیت پنج شهر تهران، مشهد، اصفهان، شیراز و تبریز از مجموعه جمعیت ۵۵۰ نقطه شهری کمتر از ۵۰ هزار نفر بیشتر می‌باشد. در اکثر مناطق کشور، جمعیت شهر اصلی منطقه به تنهایی بیشتر از مجموع سایر جمعیت شهرنشین آن منطقه می‌باشد. در استان خراسان شهر مشهد بیش از (۵۴٪) جمعیت شهری را به خود اختصاص داده و (۴۶٪) بقیه جمعیت در ۵۳ نقطه دیگر شهری، زندگی می‌کرده‌اند. ضمناً جمعیت این شهر ۱۱ برابر شهر بعدی استان می‌باشد. مناطق روستایی حاشیه قطبهای بزرگ از یک نرخ رشد بسیار بالا برخوردارند. در حالی که ۱۱ استان کشور طی دهه (۷۵-۱۳۶۵) دارای رشد منفی برای جمعیت روستایی بوده‌اند. جمعیت روستایی استان تهران با نرخ رشد (۲/۶٪) در سال، یکی از بالاترین رشد‌های جمعیت روستایی را بین استانهای کشور داشته است.

۴-۳- عدم تعادل بین جوامع شهری و روستایی

بررسی نتایج تفصیلی آمارگیری «هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی کشور» در سال ۱۳۷۶ بیانگر وجود عدم تعادل نسبتاً شدید در بین مناطق شهری و روستایی کشور از نظر متوسط درآمد سالانه خانوار در جوامع فوق‌الذکر است. متوسط درآمد سالانه خانوارهای شهری کشور حدود (۱۲/۱٪) میلیون ریال بوده‌است، در صورتی که رقم مشابه مربوط به مناطق روستایی کشور حدود ۷/۵ میلیون ریال می‌باشد. این پدیده نه تنها در بین مناطق مذکور مشهود است، بلکه در بین استانهای کشور نیز وجود دارد، به طوری که میزان برخورداری خانوارها از درآمد و امکانات زیست بهتر در سطح استانهای کشور،

بسیار متفاوت است. در سال ۱۳۷۶، خانوارهای شهری استان تهران در بین مناطق شهری کشور بیشترین درآمد را (معادل ۱۶/۲ میلیون ریال) داشته‌اند، و پس از آن خانوارهای شهری استانهای فارس، هرمزگان و بوشهر به ترتیب با متوسط درآمد سالانه‌ای برابر ۱۳/۷ - ۱۳/۸ و ۱۲/۸ میلیون ریال، در بین مناطق شهری کشور، بیشترین مقدار را دارا بوده‌اند.

در همین سال، کمترین متوسط درآمد خانوارهای شهری به ترتیب به استانهای کردستان با ۷۰/۶ میلیون ریال، لرستان با ۸۰/۱ میلیون ریال و سمنان ۸۲/۹ میلیون ریال اختصاص داشته است. در مناطق روستایی، بیشترین درآمد سالانه خانوار روستایی به ترتیب معادل ۱۰ میلیون ریال و ۹/۴ میلیون ریال، به استانهای فارس و تهران اختصاص دارد و کمترین میزان این شاخص برابر ۵/۶ میلیون ریال به استانهای لرستان و سمنان تعلق دارد.

۴- عدم تناسب بین جمعیت و قابلیت‌های توسعه در برخی مناطق

علی‌رغم این که در برخی از نقاط، جمعیت مستقر در منطقه از ظرفیتهای ایجاد شده و قابلیت‌های بالقوه آن منطقه بیشتر است، بسیاری نقاط نیز وجود دارند که جمعیت آنها پایین‌تر از توانایی‌ها و موقعیتهای بالقوه آن منطقه می‌باشد. حدود (۷۰٪) از ذخایر قطعی معدنی در نواحی جنوب شرقی و میانی کشور قرار دارد، در حالی که قسمت عمده‌ای از این نواحی جزء مناطق کم‌تراکم می‌باشند. محورهای مناطق مجهز به شبکه‌های زیربنایی، عمدتاً در مناطق مرکزی و غربی کشور شکل گرفته و بخشهایی از این مناطق مجهز که در نیمه شرقی کشور مستقر می‌باشند، به طور کامل مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. سواحل دریای عمان علی‌رغم موقعیت استثنائی آنها در شبکه حمل و نقل دریایی جهان و موقعیت آنها برای فراهم سازی امکان دسترسی کشورهای محصور در خشکی شمال کشور، جزء کم‌تراکم‌ترین مناطق کشور می‌باشند و از بافت شهری ضعیف برخوردارند، به نحوی که حتی یک مرکز جمعیتی ۵۰ هزار نفری در این ناحیه وجود ندارد و بخش وسیعی از این سواحل، فاقد دسترسی به ساده‌ترین امکانات و تجهیزات زیربنایی بوده و از توسعه نیافته‌ترین مناطق کشور محسوب می‌شوند.

◀ جمع‌بندی مفروضات اساسی

در این قسمت فرازهای عمده‌ای که در جهت‌گیریهای اساسی نظریه پایه توسعه ملی و آمایش سرزمین باید مورد توجه قرار گیرند، به عنوان مفروضات اساسی فهرست می‌شود. این فهرست پشتوانه منطقی جهت‌گیریها را فراهم ساخته و این امکان را در اختیار مراجع تصمیم‌گیر قرار می‌دهد، تا مفروضات اساسی و نحوه نتیجه‌گیری از آنها را جداگانه ارزیابی نمایند.

◀ الف - آینده‌نگری

- حاکمیت یافتن اقتصاد به عنوان عامل تعیین کننده در ساختار قدرت جهان
- تداوم روند یکپارچه شدن جهان و رشد سریع ارتباطات
- نقش دانایی و اطلاعات به عنوان ابزارهای تعیین کننده در رقابتهای اقتصادی
- چشم‌انداز جهان قطبی و تداوم فاصله شمال و جنوب از یکدیگر
- رشد روابط جنوب - جنوب و گرایش به گسترش همکاری‌های منطقه‌ای بین کشورها
- تقاضای فزاینده برای منابع انرژی و جایگزین ناپذیری منابع انرژی فسیلی
- افزایش حمل و نقل دریایی در چشم‌انداز مبادلات جهانی
- افزایش حدود ۲ میلیارد جمعیت در جهان تا سال ۲۰۲۰ با پیش‌بینی سهم کشورهای جنوب به میزان (۹۵٪) از این افزایش جمعیت

◀ ب - موقعیت منطقه‌ای

- مرکزیت کشورهای منطقه، در بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا با چشم‌انداز ۷ میلیارد جمعیت در سال ۲۰۲۰
- عمده‌ترین قلمرو به هم پیوسته کشورهای اسلامی با جمعیتی حدود ۴۰۰ میلیون در حال حاضر و نزدیک به ۶۵ میلیون در سال ۲۰۲۰
- افزایش اهمیت استراتژیک منطقه به عنوان تأمین کننده بخش عمده نیاز انرژی جهان

- اهمیت منطقه به عنوان یکی از غنی‌ترین مناطق برخوردار از ذخایر استراتژیک معدنی مورد نیاز اقتصاد جهان

- توانایی منطقه در تأمین مواد غذایی مورد نیاز خود

- افزایش یک میلیارد نفر از دو میلیارد جمعیتی که تا سال ۲۰۲۰ اضافه می‌شود، در ژرفای شرقی کشور

- چشم‌انداز گسترش سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیتهای اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با توجه به منابع انرژی و ذخایر معدنی و موقعیت جغرافیایی منطقه

- چالش قدرتهای اقتصادی جهان برای نفوذ و سلطه بر اقتصادهای مناطق فوق و تأثیر آن بر رقابت میان قطبهای اقتصادی آینده

- نیاز کشورهای فوق‌الذکر به انتخاب مکمل‌های اقتصادی برای رفع کاستی‌های ناشی از فروپاشی یک مجموعه اقتصادی تقسیم کار شده

- نیاز کشورهای منطقه فوق‌الذکر به فناوری و سرمایه خارجی برای بهره‌برداری از منابع و امکانات - اهمیت منابع نفت دریای خزر و ضرورت انتقال آن به بازارهای جهانی، از مسیر دیگر کشورهای منطقه

- رقابت کشورهای منطقه برای انتقال نفت خزر به لحاظ منافع اقتصادی و سیاسی حاصل از آن - مشترکات اقتصادی بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس از نظر اهمیت منابع انرژی و زمینه گسترش همکاری‌های متقابل

- تمایل به تنوع بخشیدن به ساختار اقتصادی در کشورهای حوزه خلیج فارس و جهت‌گیری برای توسعه بخش خدمات و صنعت

- گسترش و تمرکز شرکتهای خارجی و نمایندگیهای آنها در مناطق شمال و جنوبی کشور و توسعه مناطق آزاد و قلمروهای اقتصادی خاص برای مشارکت بیشتر با اقتصاد جهانی در کشورهای منطقه

- حضور نظامی بیگانگان در منطقه به بهانه حفظ امنیت منطقه و تضمین تداوم صدور انرژی مورد نیاز جهان

- نقش فعال آمریکا، اسرائیل و ترکیه در تسلط بر روند توسعه در کشورهای ژرفای شمالی ژئوپلیتیک ایران و جدیداً افغانستان و عراق و کنترل تحولات اقتصادی ژرفای جنوبی توسط قدرتهای اقتصاد جهانی
- تشنجات و تنشهای درونی بین کشورهای منطقه و تحریک این کشورها به افزایش هزینههای نظامی برای مقابله با تهدیدات درون منطقه‌ای
- اهمیت گسترش همکاری‌های منطقه‌ای برای استفاده از امکانات و توانمندی‌ها در جهت رفاه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای منطقه
- قابلیت ایران به لحاظ مقیاس، منابع انسانی، منابع طبیعی و موقعیت برای نقش‌آفرینی برجسته در نظام اقتصادی - سیاسی جهان
- تلاش برای منزوی کردن ایران و خنثی کردن توانمندی‌ها و قابلیت‌های کشور برای محدود کردن ایفای نقش برتر منطقه از سوی قدرتهای استکباری
- عدم پایداری سیاسی و چشم‌انداز نامشخص اقتصادی در ژرفای شرقی و غربی ژئوپلیتیک کشور

◀ ج - ساختار فرهنگی هویت ملی

- مشترکات مذهبی با کشورهای منطقه و نفوذ فرهنگ فارسی در بسیاری از قلمروهای آسیای مرکزی و قفقاز و کشورهای حوزه خلیج فارس و قابلیت مناسب از نظر درک و تعامل فرهنگی با کشورهای همسایه
- سابقه هزار ساله قدرت فائقه بودن و تبدیل آن به یک ساختار روانی بسیار کهن در ناخودآگاه همگانی جامعه
- اهمیت منشأ اسلامیت و منشأ ایرانیت در ساختار فرهنگی هویت ملی
- اعتماد به نفس و عزم راسخ برای حفظ استقلال و تمامیت اراضی و پایداری فرهنگی به عنوان یک اصل نهادینه شده در ساختار فرهنگی ایرانیان
- زمینه شکل‌گیری ناسیونالیسم ایرانی با خصوصیات آرمانگرایی و حق‌طلبی و گرایش به ساختار مدنی نوین بر پایه پویایی و پایایی فرهنگ اصیل ایرانی - اسلامی

- مزیت همگرایی و سازگاری اقوام مختلف ساکن در سرزمین و وجود یک هویت واحد ملی با وجود هویت‌های مستقل قومی و منطقه‌ای نسبت به کشورهای منطقه
- اهمیت بازیابی و بازسازی هویت ملی با به‌کارگیری خود آگاهی تاریخی، عناصر زنده فرهنگ ایرانی و ارزشهای اسلامی به منظور ایجاد پایداری فرهنگی در مقابل امواج نوگرایی و جهانی شدن، جهت تداوم حاکمیت و سرنوشت کشور و قابلیت یافتن برای جهت دهی به سیر تحولات جهانی در بستر منافع ملی و منطقه‌ای
- اهمیت پیشبرد مفهوم هویت منطقه‌ای برای تقویت همگرایی‌های منطقه‌ای در راستای منافع کشورهای منطقه در فرایند جهانی شدن

۴ د - امکانات، قابلیت‌ها، مزیت‌ها و تنگناهای توسعه در سرزمین

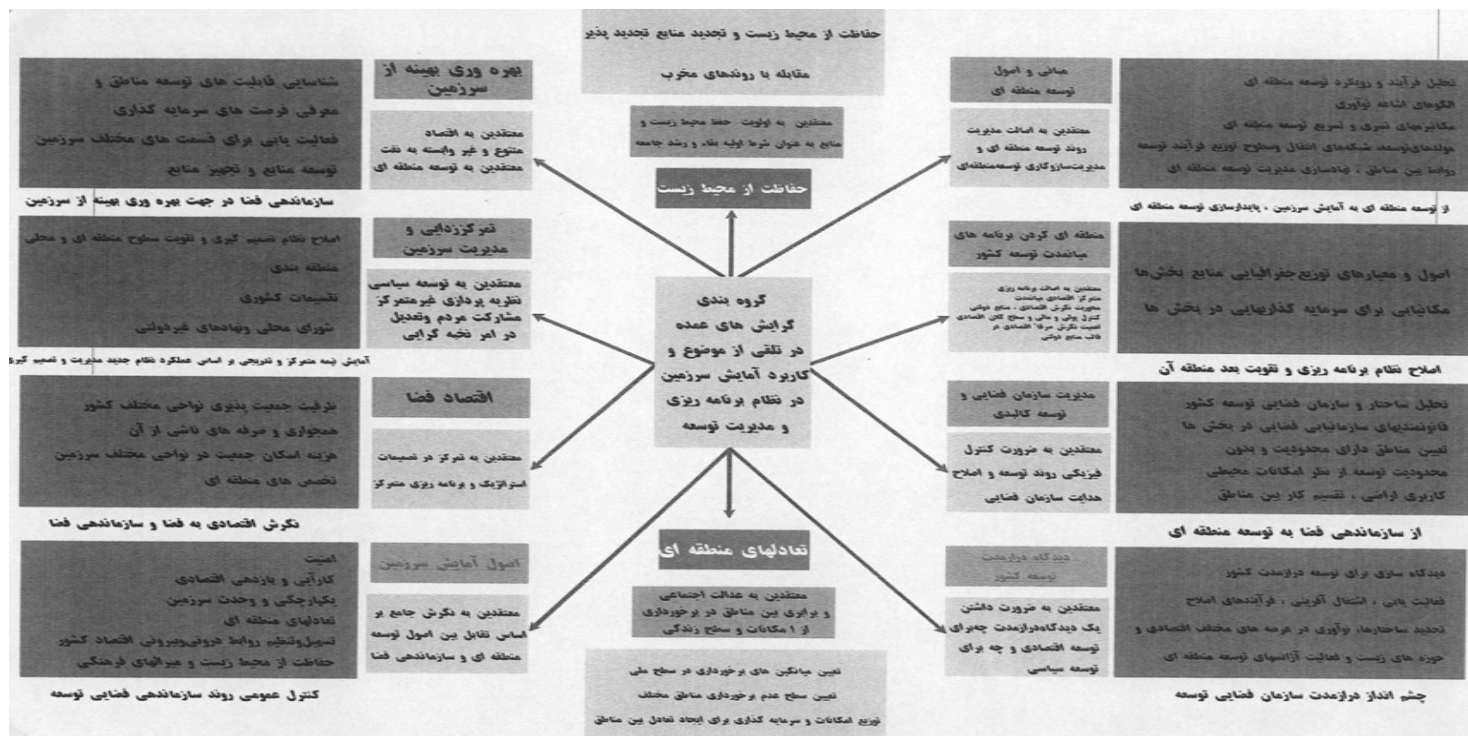
- موقعیت مرکزی کشور در منطقه و تعدد همسایگان و نیاز کشورهای محصور در خشکی به امکانات ارتباطی ایران برای دسترسی به شاهراههای ارتباطی جهان و برخورداری از مرزهای آبی گسترده در سواحل خلیج فارس، دریای عمان و دریای خزر
- قرار گیری بین دو حوزه اصلی تأمین انرژی جهان
- تنوع اقلیمی زیاد، تنوع نظامهای زیست محیطی و گونه‌های گیاهی و جانوری
- فرسایش خاک و زیست بومهای روبه تخریب، محدودیت منابع آب در بیش از (۶۰٪) سرزمین و مازاد آب در حاشیه غربی
- ذخایر غنی انرژی‌های فسیلی (دومین کشور جهان از نظر منابع هیدروکربور جهان)
- جوان بودن جمعیت با توجه به این که (۲۳٪) از کل جمعیت کشور در سن فعالیت هستند.
- میزان قابل ملاحظه جمعیت تحصیلکرده، قابلیت گسترش فعالیتهای تحقیقاتی و تولید اطلاعات
- امکان تولید انواع بسیار متنوع از محصولات مناطق گرمسیر و سردسیر و تولید تخصصی برخی از اقلام کشاورزی
- توانمندی نسبی در طیف وسیعی از صنایع با مزیت وضعیت بهتر صنایع مصرفی نسبت به کشورهای منطقه

- قابلیت‌ها و جاذبه‌های سیاحتی با توجه به میراث فرهنگی غنی و استعدادهای طبیعی و تنوع اقلیمی

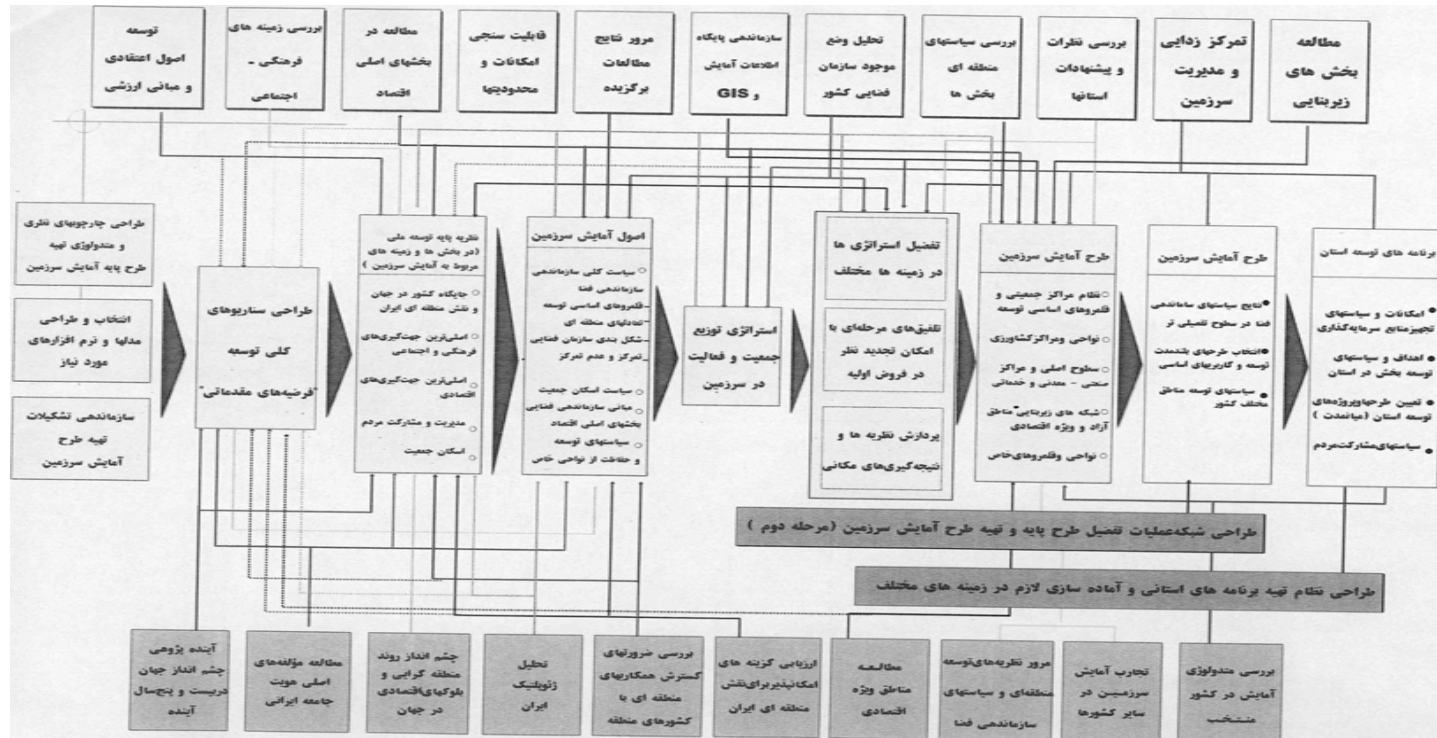
◀ ه- در مورد وضع موجود سازمان فضایی

- عدم تعادل جمعیت و تجهیزات زیربنایی و ظرفیتهای تولیدی در مناطق شمالی، مرکزی و غربی نسبت به مناطق میانی، جنوبی و شرقی کشور
- استقرار بخش عمده‌ای از فعالیتهای تولیدی در قلب صنعتی کشور شامل تهران، مناطق مرکزی و در مرتبه بعدی قطبهای مشهد، تبریز و اهواز
- نظام قطبی اسکان جمعیت و تمرکزهای شدید در مراکز جمعیتی بزرگ مقیاس
- عدم تعادل بین جوامع شهری نسبت به روستایی از نظر سطح برخورداری از امکانات زیستی و رفاهی و تجهیزات مناسب برای گسترش فعالیتهای اقتصادی
- عدم تناسب استقرار جمعیت، فعالیت و امکانات و تجهیزات زیربنایی با قابلیت‌ها و ضرورت‌های توسعه در سواحل جنوب شرقی کشور
- وجود مازاد ظرفیتهای زیربنایی در برخی از مناطق، نسبت به جمعیت و فعالیتهای اقتصادی مستقر در آنها

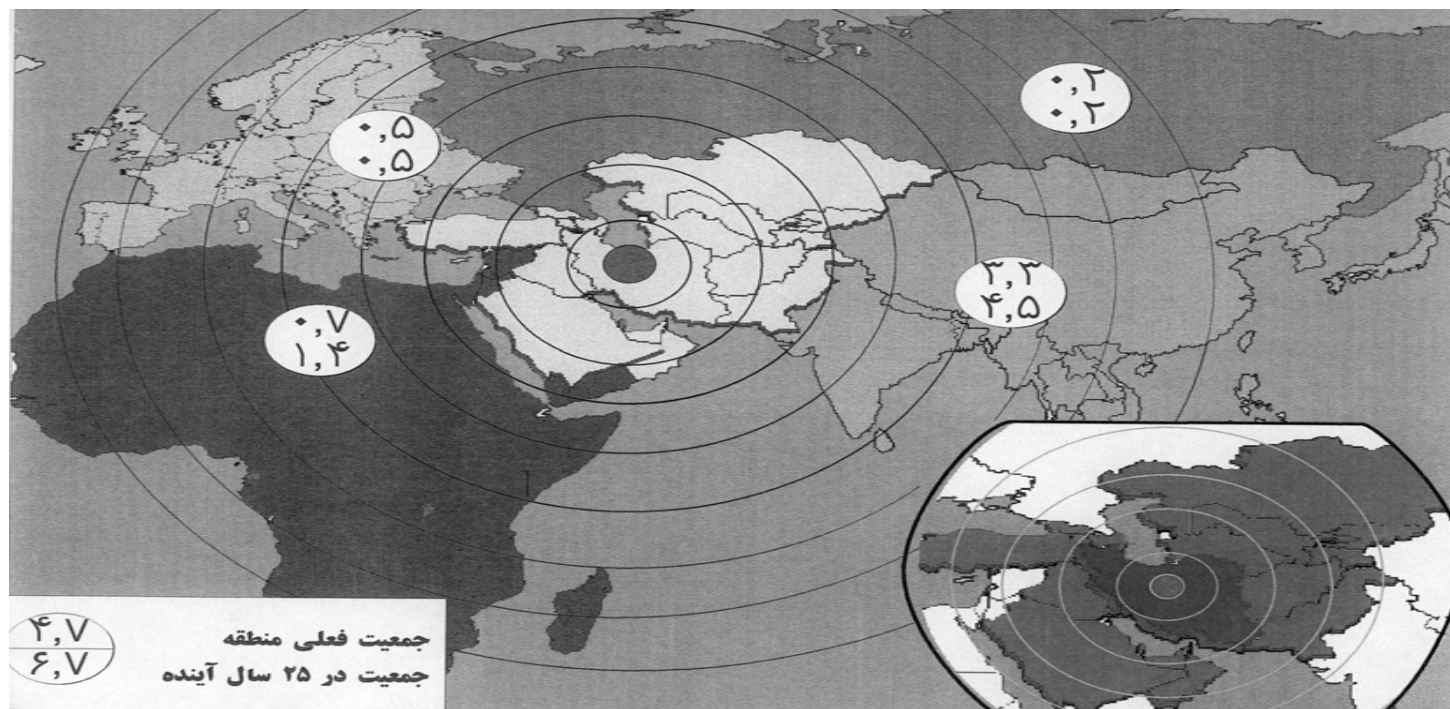
نمودار شماره ۱- تلقی‌های عمده از موضوع و کاربرد آمایش سرزمین



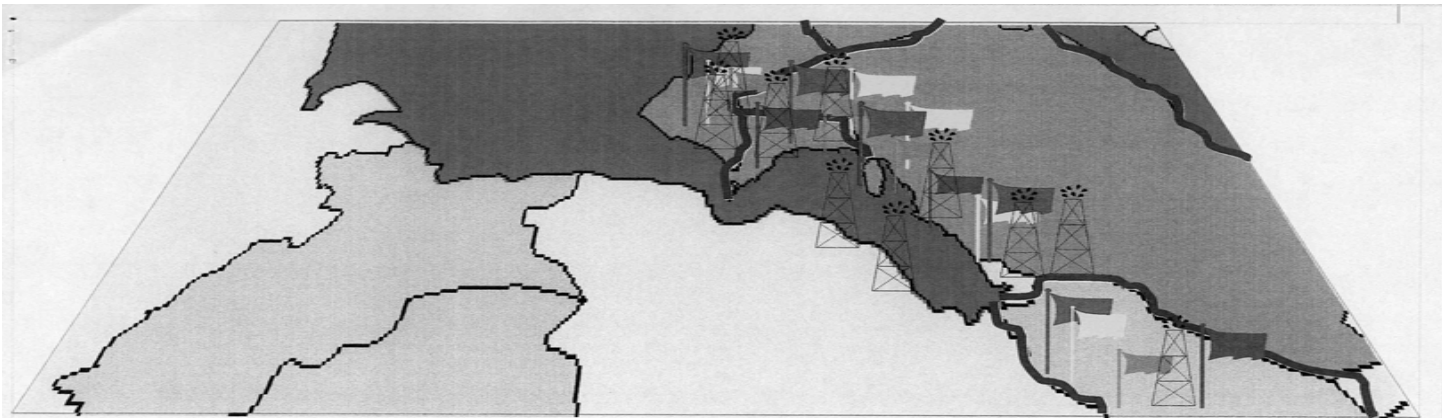
نمودار شماره ۲- چشم‌انداز مراحل کلی فعالیتهای آمایش سرزمین، فرایند تهیه طرح پایه و سازماندهی گروههای مطالعاتی مربوطه



نمودار شماره ۳- ایران در مرکزیت منطقه، در مرکزیت سه قاره



نمودار شماره ۴- اقتصادهای کشورهای نفت خیز حاشیه خلیج فارس



اقتصادهای کشورهای نفت خیز حاشیه خلیج فارس ، اقتصادهایی تک محصولی بوده که علیرغم برخورداری از درآمدهای سرانه بالا و به تبع رفاه نسبی بالا درآمدهای نفتی در آنها کمتر در فعالیت های صنعتی به کار افتاده است در حقیقت این کشورها در یکی دو دهه اخیر بتدریج تبدیل به پایگاههای دنیای سرمایه داری شده اند و بدین سبب بیشتر بخشهای خدماتی - تجاری در آنها از رونق نسبی برخوردار بوده است .

با توجه به رشد فعالیت های تجاری در این کشورها ایران می تواند نقش حلقه واسط میان این کشورها و کشورهای پهنه شمالی خود را ایفا کند.

نمودار شماره ۵- ژئوپلتیک و اختلافات سیاسی منطقه‌ای

